



رهائی

سال دوم - شماره ۴۸
سه شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

در این شماره:

● نگاهی به علل بروز

جنگ بین ایران و عراق

● جنگ ایران و عراق

و موضع فدائیان خلق (اکثریت)

● قانون لغو سود ویژه و شوراهای کاریگری

● کودتای ترکیه

تلاشی مجدد برای جلب اعتماد سرمایه‌داری

جهانی

نگاهی به علل بروز

جنگ بین ایران و عراق

ادامه جنگ ایران و عراق، بررسی بیشتر علل و زمینه‌های بروز جنگ را ضروری میکند بررسی این انگیزه‌ها که به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد چشم انداز آینده را ترسیم میکنند و رهنمود هائی برای نیروهای مترقی در بردارد. برای این منظور اشاره‌ای گذرا به شرایط و احوال کشورهای درگیر در جنگ ضروری است.

مسائل رژیمهای عربی

حزب بعث، حزبی کمابیش شناخته شده است. شعارهای اساسی این حزب، وحدت (عربی)، آزادی، سوسیالیسم، و باترتیبهای مختلف در میان نیروهای بعثی و غیربعثی کشورهای عربی میتوان مشاهده کرد. گيرائی ظاهری این شعارها برای خرد و بورژوازی وسیع کشورهای عربی که قرن‌ها تحت سلطه بیرونی خارجی بوده‌اند قابل فهم است. آزادی قدرت جها شدن از طریق وحدت، کسب آزادی و استقلال و بالاخره تساوی خرد و بورژوازی تحت عنوان "سوسیالیسم"، بازتاب طبیعی دوران انقیاد و نابرابری‌ها بوده است تا آنجا که کمتر نیروی عربی است که در ظاهر خود را مدافع این شعارها نداند. در این میان مسئله "وحدت" بقدری غیرقابل عدول تلقی میشود و "جامعه عربی" به گونه‌ای واحد و یگانه متصور میشود که برخلاف سایر نقاط جهان، مسئله دخالت یکی از دولت‌های عربی در امر کشور عربی دیگر، در دیپلماسی بین‌العربی مجاز تشخیص داده میشود، فی‌المثل اگر عراق و سوریه در کشورهای یکدیگر علیه رژیم حاکم توطئه کنند، این توطئه بعنوان دخالت یک دولت خارجی محکوم نمیشود بلکه بعنوان دخالت یک "نیروی مرتجع" در امر عربی "نیروی مترقی" مورد حمله قرار میگیرد. جهان عربی اگر نه در واقعیت، اما در ظواهر دیپلماتیک یگانه وانمود میشود درک این مسئله برای کسب شناخت بیشتر از فعل و انفعالات درون کشورهای عربی بسیار اساسی است.

نکته دوم رقابتهای تاریخی قدرتهای عربی است. تمدن بین‌النهرین (عراق) و تمدن مصر در طول تاریخ رقابت داشته‌اند و این امر ریشه بسیاری از جدالها و برخوردهای کنونی را تشکیل میدهد. عراق و مصر در رقیب دیرین در کسب هژمونی در جهان عرب خود را بازماندگان بحق این تمدن‌ها میدانند و در عالم رقابت "وظیفه" دارند که در هر حال با یکدیگر مقابله و مخالفت داشته باشند. در این میان دعای عربستان سعودی بعنوان مهد اسلام و الجزیره بعنوان سرکرده نژاد عرب آفریقائی نیز جای خاص خود را دارد و بعنوان عواملی در نحوه سی-

حوادث تاثیر میگذارند. و بالاخره بعنوان عامل سوم از وابستگی کشورهای مختلف عربی به نیروهای مختلف جهانی میتوان نام برد که در بسیاری موارد در کم و کیف قضایا نقش تعیین کننده را بازی میکند. بدین ترتیب موتور تاریخی تاریخ، یعنی مبارزه طبقاتی، همواره در گردش مشخص خود با مسائلی که عوامل فوق می‌آفرینند، روبروست. حدت این مسائل نه ندرتا بلکه غالباً چنان است که نمود مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع قرار میدهند. "مترقی‌ترین" و "مرتجع‌ترین" نیروهای عربی ناگهان یکدیگر را در آغوش میکشند، زیرا که ضروریات آفریده شده توسط عوامل فوق وحدت، رقابت، وابستگی - چنین حکم میکنند. عربستان سعودی ناگهان بایمن دمکراتیک عقد دوستی می‌بندد. جنبش فلسطین با شیخ نشینهای مرتجع دم از برادری میزند و بالاخره حتی در داخل یک کشور واحد عربی مرز میان نیروهای مترقی و مرتجع مخدوش میشود. طبقات و مبارزه طبقاتی بسهولت تحت الشعاع عوامل فوق قرار میگیرد و دانشجوی نازوار دنیای عربی رادانما شگفت زده میکند. در کنار شعارهای سه‌گانه وحدت، آزادی و سوسیالیسم شعار چهارمی نیز در میان خرد و بورژوازی وسیع عرب وجود دارد که غالباً "نگفته باقی میماند. خاستگاه این شعار چهارم اما خاستگاهی طبقاتی است. این شعار "ضدیت با کمونیسم" است که بعقل مختلف هواداران فراوانی دارد و بورژوازی عرب آنرا بعنوان مکمل شعارهای سه‌گانه فوق ترویج و تبلیغ میکند. "کمونیست‌ها مخالف وحدت اعراب هستند"، "کمونیست‌ها میخواهند ما را به یک قدرت جهانی وابسته کنند و مخالف آزادی و استقلال ما هستند"، و بالاخره "کمونیست‌ها مخالف سوسیالیسم اسلامی هستند". تبلیغ و ترویج این آموزشها - که برخی برای توده ناآگاه عرب قابل اثبات است - توسط دستگامهای تبلیغاتی بورژوازی عرب و امپریالیسم دامنه‌ای بسیار گسترده دارد. تقریباً هر سازمان خرد و بورژوای عرب حتی در "ضد امپریالیستی‌ترین" جلوه و تظاهرش این خصوصیات را با خود حمل میکند. بیاد آوریم کشتار کمونیست‌ها را توسط عبدالناصر در گذشته. و بیاد آوریم سرکوب کمونیست‌ها را توسط قذافی در حال حاضر. در این میان، احزاب بعث از لحاظ مختلف قابل توجهند و در میان این احزاب، حزب بعث عراق برجسته است. حزب بعث اولیه پس از تشکیل بعثت زمینه مساعد و نیز محتملاً بخاطر کمک‌هایی که از نیروهای مختلف امپریالیستی دریافت میکرد سرعت گسترش یافت و در کشورهای مختلف عربی بصورت توده‌ای ترین سازمان مشکل خرد و بورژوازی درآمد. انشعابهای مختلف درون این حزب در همه کشورها ادامه یافت. در این میان جناح سوری و جناح عراقی این حزب مهمترین و پایدارترین

حزب بعث عراق

حزب بعث عراق علاوه بر خصوصیات کلی فوق ویژگیهای نیز دارد . در یک جامعه نامتجانس متشکل از کردها ، سنی ها و شیعیان ، حزب بعث نماینده بخشی از خرده بورژوازی عرب است . اقلیت بودن سنی ها در مقابل شیعیان ، وجود خلق کرد که به حاکمیت بعث گردن نهاده و بالاخره تضاد های فرقه ای درون حزب بعث و از آن مهمتر تضاد حزب و ارتش که تا اندازهای بیانگر تضاد بورژوازی با سابقه با خرده میوزوازی و بورژوازی نوپای کنونی است هر یک مسائل و مشکلات بیشتری را برای رژیم حاکم آفریده و آنرا مجبور کرده است که برای "حل" این مشکلات پیش از پیش به زور و ترور و خفقان پناه برد تا آنجا که بطور قطع میتوان گفت رژیم حاکم در عراق از نظر اسلوب حکومت ازفاشیستی ترین کشورهای جهان است . در این کشور آزاد بیهوشی دموکراتیک حتی در محدودترین و صوری ترین شکل خود ناشناخته است . سرکوب خلق کرد و شیعیان (که از نقطه نظر قومی با سنی ها متفاوت هستند) به شدیدترین شکل ممکن وجود دارد . رژیم حاکم تنها با توسل به خفقان بحد غیرقابل باور و البته با استفاده از امکاناتی که درآمد نفت برایش فراهم کرده توانسته است به موجودیت خویش ادامه دهد . گفتیم تنها با توسل به خفقان ، ولی بهتراست اضافه کنیم که اشتباهات و خیانت های نیروهای مختلف رژیم کنونی نیز در ادامه حیات آن تأثیری کمتر نداشته است . یکی از ترور کنندگان عبد الکریم قاسم (کسه محبوبیت زیادی در عراق داشت) فرزندی بنام صدام حسین بود که در کودتای ۶۳ با تفاق احمد حسن البکر و عارف از پشتیبانی " کمونیستها " برخوردار شد ، تا زمانی که نیاز به حمایت از آنان از بین رفت و قریب ده هزار کمونیست به فجیع ترین شکل ممکن کشته شدند . اما گوئی یکبار اشتباه و خیانت کافی نیست زیرا پس از کودتای عارف و کودتای مجدد بکر - صدام حسین در سال ۶۸ ، باز هم حزب کمونیست آنها را بعنوان " رفقا " در آغوش گرفت . حزب بعث که بلافاصله پس از کودتا وضع خود را بی ثبات می یافت از این هماغوشی رفیقانه استقبال کرد . تشکیل جبهه ملی با شرکت حزب بعث ، حزب کمونیست عراق و پارتی دموکراتیک کردستان همانقدر نشانه از نیاز حزب بعث به تشبیت خود داشت که حاکی از سفاکت و خیانت سایر احزاب متشکله بود . دو حزب اخیر بمعنای واقعی کلمه خرسواری حزب بعث شدند . حزب بعث بآنکه بر آنان و برگردان آنان مشکلات اولیه را حل کرد و سپس به آنان پرداخت . شروع جنگ علیه خلق کرد یک نتیجه داشت و آن تعویض ارباب و اضافه شدن یک خیانت بر خیانت های دیگر توسط پارتی دموکراتیک بود . ملامصطفی خیانت گذشته خود را با واپسته شدن به رژیم شاه " جبران " کرد و جنبشی را که میتوانست پایگاهی برای همه نیروهای مترقی باشد با قرارداد شاه - صدام الجزایر به مسلخ کشانید .

حزب کمونیست اما ، از این تجربه نیز نیاموخت . حزب تاشا قتل عام مبارزین کرد شد تا زمانی که نوبت خود او فرارسید و شگفتا که تازه فهمید که صدام حسین جانی است ! بهر حال بجراعت

میتوان گفت که حزب بعث بدون حمایت و همکاری این دو حزب قادر به تشبیت خود نبود . تشبیتی که بقیمت سرکوب توده های مردم ، سرکوب خلق کرد ، کشتار انقلابیون واقعی و نیز همان " کمونیستها " ثی شد که میخواستند گره بر باد بزنند .

بعد از تشبیت موافقت نامه الجزائر

در فوق اشاره کردیم که تشبیت اولیه حزب بعث تحت چه شرایطی انجام گرفت . در کنار این مسائل ، مسئله بسیار مهم از دید ناگهانی درآمد نفت عراق ، عامل جدیدی در صحنه وارد کرد . خرده بورژوازی تازه بقدرت رسیده ، با حدود ۱۰ میلیارد دلار پول نفت افق های غیرقابل باوری پیش چشم خود گشود . یافتن مسئله کردستان با پاندازی بودین و با دادن امتیازاتی در حوزه شط العرب و خلیج فارس " حل " شد . براساس موافقت نامه الجزایر (ماده ۳) " . . . دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت . . . " . بموجب ماده ۲ موافقتنامه " مرزهای آبی دو کشور براساس خط نالوگ قابل تعیین میباشد . البته مرزهای آبی دو کشور فقط شامل شط العرب میشود که براساس موافقتنامه ۱۹۱۳ قسطنطنیه کاملاً در اختیار دولت عراق قرار داشت گو اینکه ایران بعداً " بطور یکجانبه در عمل قرارداد را لغو کرده بود . بموجب همین موافقتنامه الجزایر رژیم عراق که خود را حامی خلق عرب ایران وانمود میکرد از ادعای خود دست برداشت و تعدادی از اعضای جبهه آزادیبخش اهواز را (که بعدها تحت نام جبهه خلق برای آزادی اهواز به مبارزه ادامه دادند) دستگیر و زندانی نمود و کسانی را که موفق به فرار شدند غیاباً " محاکمه و محکوم نمود . بدین ترتیب سرنوشت خلق کرد عراق و خلق عرب ایران یکبار دیگر وجه المصالحه قرار گرفت و رژیم های ایران و عراق که هر دو در گذشته بطور ریاکارانه خود را مدافع این یا آن می شمردند تشبیت خود را بر جنازه های مبارزین این خلقها تدارک دیدند .

اما چه کسی است که نداند عهدنامه های دول مرتجع هر زمان که شرایط اقتضا کند لغو خواهد شد؟ رژیم عراق که در آن زمان حاضر بود هر قیعتی برای حل مسئله کردستان بپردازد و پرداخت همواره در این اندیشه بود که در موقع مقتضی امتیازات داده شده را پس بگیرد خاصه آنکه پذیرش رسمی خط نالوگ نارضایتی های درون ارتش را بیشتر کرده بود . توضیح آنکه ارتش عراق که همان ارتش سلطنتی سابق بود و در اساس تغییری نکرده بود یکی از پایگاهها و امیدهای بورژوازی عقب مانده و قدیمی عراق بود و با خرده بورژوازی حاکم تضادهای داشت که موجب کوشش برای چند کودتا (ی نافرجام) شد . صدام حسین که پس از کودتای ۱۹۶۸ مرد قدرتمند عراق بود ، وجود احمد حسن البکر را که در ارتش دارای نفوذ زیادی بود تحمل نمیکرد و تا زمانی که راه های جدیدی برای جلب ارتش پیدا نکرده بود وجود او را ضروری تشخیص میداد ، با اینهمه مسلم بود که شیخ کاریکاتور مانند البکر دوام چندانی نخواهد داشت . نافرمانی ارتش از دادن امتیازات ارضی با خرید مدرن ترین و مجهز

اقدامات رژیم ایران

در این نوشته ضروری نیست که به ماهیت رژیم ایران و همه اقدامات آن بپردازیم چه این کار را در گذشته به تفصیل کرده ایم . همینقدر یادآور میشویم که پاره‌ای از اقدامات "طبیعی" و گریز ناپذیر رژیم ایران، عکس‌العمل‌های ایضا "طبیعی" خود را در عراق بوجود آورده است و جز این نیز انتظار نمیشد داشت . از این جمله است سرکوب خلق عرب ایران ، جنگ کردستان ، فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی ، ادعاهای ایران در مورد مدور انقلاب و بالاخره هژمونی طلبی در خلیج فارس بدون داشتن پشتوانه رژیم گذشته . در این میان رژیم بعث عراق که بهر حال از زاویه شوونیستی پیوند هائی میان خود و خلق عرب ایران قائل است و خود را پدر - سالار این خلق میپندارد (و چه بسیار مانورها و ژست‌ها که در محافل عربی در مورد عربستان ایران نگرفته است) نسبت از مسئله سرکوب خلق عرب توسط ایادی رژیم ایران - ژنرال مدنی‌ها - سوء استفاده نکند . رژیم عراق حاضر است اگر منافعش اقتضاء کند تا آخرین فرد عرب ایرانی را قربانی سازد ولی در صورتی که این کار فایده‌ای برایش نداشته باشد ، تظاهر به عکس‌العمل آن برایش مفید فایده خواهد بسود . بهمین دلیل بود که همین رژیم که تا دو سال پیش مبارزین خلق عرب ایران را محاکمه و معدوم میکرد مجدداً " بی‌سازد" اسطوره " حمله " می افتد . جز این تعجب‌آور بود . در همین روال قاتل خلق کردستان عراق ، رژیمی که از هیچ جنایتی برای سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق کرد دریغ نکرده مدافع خلق کرد ایران میشود! بهر حال اقدامات سرکوبگرانه و مرتجعانه رژیم ایران در کردستان و تحمیل جنگ به خلقی که میخواهد حاکم بر سر نوشت خویش باشد و ستم مظالم را تحسین نکند زمینه‌ساز متحقق شدن این ریاکاری مفرط رژیم عراق بوده است . علاوه بر اینها تصمیمات قشری حکام ایران در تحریک مداوم شیعیان عراق نمیتوانست بلاجواب بماند . رژیم عراق که همانطور که اشاره شد متکی به یک اقلیت داخلی است در مورد اختلافات مذهبی و ملی حساسیت فراوان دارد چون این یکی از نطفه ضعفهای اساسی اوست . " صدور انقلاب " لفظی که در گذشته به طعنه و کنایه و برای دست انداختن افراطیون بکار گرفته میشد ، به یمن فرهنگ و دانش رژیم جمهوری اسلامی تقدیس شد و بعنوان مظهر " افتخار " و مشی رسمی کشوری نمایانده گشت و در اینجا قابل پیش‌بینی بود که رژیم عراق " های " الله اکبر ، خمینی رهبر ، را با " هوی " خصیانه‌هایی که بنا بر منافعش بسوی ایران نشانه‌گیری شده - اند جواب خواهد داد . در این میان تشنت و فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی و بوجود نیامدن ارتش خلق در ایران بدون تردید برای رژیم عراق خوشایند بود . رژیم عراق خودمایل به جنگ بود ، رژیم ایران بهانه کافی را بدست آورد ، ارتش عراق نیاز به جنگ داشت و ارتش قدرتمندی در مقابل او نبود . اوضاع برای عراق و سوسه انگیزتر از آن بود که بتواند از آن اجتناب کند .

ترین سلاحها و ازدیاد فوق العاده حقوق و مزایای ارتشیان و معاضدت رفیقانه اتحاد شوروی که در ازای دریافت بخشی از بول نفت سیل تجهیزات را بسوی عراق روانه ساخت ، تنها اندازه زیادی در ظاهر تعدیل شد ولی این نکته سیاه همواره در کارنامه خُرده‌بورژوازی باقی بود که در مقابل ایران مجبور به عقب‌نشینی شده است . بورژوازی در پشت ماسک ارتش پنهان شده ، بیکفایتی خُرده‌بورژوازی را همواره به رخ میکشید و تممدا فراموش میکرد که امتیازات ارضی داده شده به چه قیمتی بوده است .

در کنار این عامل چند نکته دیگر هم اجبارهای خود را می‌آفریدند . ازدیاد هنگفت درآمد نفت ، شرایط حرکت بسوی یک جامعه مصرفی - بخوان وابسته به غرب - رامهیا تر میکرد . عراق بسرعت از شوروی دور میشد و بسوی دنیای غرب میرفت . گردش درآمد نفت ، سرمایه‌های تازه و سرمایه‌داران جدید را می‌آفرید . در سالهای اول رژیم بعث تقریباً " همه سرمایه‌های بزرگ بشفع دولت خُرده‌بورژوازی ضبط شده بود و " سرمایه‌داری دولتی " در همه رشته‌های تولیدی عمده انحصار داشت (و چقدر درآمد زمان این اقدام " ضد سرمایه‌داری " ! آب در دهان مدافعین راه رشد غیر سرمایه‌داری انداخته بود ، همانند) اما بجز برای آنها که در دنیای توهم و یا تقلب زندگی میکنند بسوای دیگران مسلم است که " سرمایه‌داری دولتی " مبداء و سکوی پرشی است برای سرمایه‌داری خصوصی پنهان شده . " سرمایه‌داری دولتی " در حرکت خود بسوی سرمایه‌داری خصوصی گرایش می‌یابد و نه بسوی سوسیالیسم (منجمله سوسیالیسم بعثی) . بهر حال گردش بول نفت ، هجوم صدها کمپانی خارجی و رونق کساذب اقتصادی ، لاجرم منجر به پیدایش قشر جدیدی از سرمایه‌داران از میان صفوف خُرده‌بورژوازی در قدرت شد . و بورژوازی نیازها و تمایلات خاص خود را دارد . صدام حسین باید ثابت میکرد که دیگر خُرده بورژوا نیست . که رژیم او دیگر رژیم خُرده - بورژوازی نیست . باید به ارتش نشان میداد که او همانقدر بورژواست که ارتش . باید نشان میداد که او نیز در سودای کسب مجدد امتیازات از دست رفته است . در کنار این عوامل تشدیدنا برابریهای طبقاتی به حد چشمگیری رسیده بود . توضیح آنکه در گذشته بعلیل مختلف اجتماعی - و منجمله عقب‌بودن از حرکت عمومی سرمایه‌داری - تفاوت‌های طبقاتی در جامعه عراق به ابعادی نظیر ایران و حتی سوریه و لبنان و ... نرسیده بود . ازدیاد درآمد نفت همان کاری را که در ایران انجام داد در عراق نیز کرد . ثروتمندان را ثروتمندتر و فقرا را فقیرتر کرد . و این امر بخصوص در جامعه‌های کسبه ادعای " سوسیالیست " بودن میکند خطرناک است . مشکلات داخلی روز بروز انبوه‌تر میشود . و در این شرایط عجیب نیست که یکی از راه‌حلهای عمده شاه مخلوع - لشگرکشی - باز برای رژیم عراق که دقیقاً " پا در جای رژیم شاه میگذازد بعنوان راه مناسب حل بسیاری از مشکلات جلوه کند . صدام حسین ، کاریکاتور " امپراطور ایران " (لفظی که صدام شاه را بستان میخواند) در رویای امپراطور عراق شدن بطور اجتناب ناپذیری حرکات شاه را تقلید میکند . و چه جای تعجب .

نقش قدرتهای خارجی

ما در فوق به مسائل منطقه تا آنجا که مربوط به ایران و عراق میشد اشاراتی کردیم. اکنون لازم است به نقش سایر نیروها نیز توجه کنیم.

در میان این نیروها، قدرتهای محلی از عربستان سعودی تا شیخنشین ها هر یک در جدال ایران و عراق منافع بسیاری میدیدند. از همه مهمتر و تعیین کننده تر عربستان سعودی است. عربستان سعودی از یک جانب با رژیم ایران - هر رژیمی که باشد - از نقطه نظر هژمونی بر خلیج فارس رقابت هائی دارد ولی از آنجا که خود نیروی نظامی قابل توجهی (بعثت ملت جمعیت و عقب افتادگی) ندارد همواره مجبور است که در این مورد به عراق چشم بدورد و بکوشد که با کمک عراق و امارات "عروبیست" خلیج فارس را حفظ کند. اختلافات خاص عربستان سعودی با رژیم اسلامی ایران در یکسال و نیمه اخیر مزید بر علت بوده و مسئله را از نظر عربستان مبرمتر و در عین حال حل آنرا میسرتر کرده است. با اینهمه عربستان و عراق از جنبه های دیگر در جدال دائمی بوده اند و تنها در مقابل دشمن مشترک است که نوعی همکاری داشته اند. بنظر میرسد که وعدهی مساعد عربستان سعودی در کمک به دولت عراق، در جورتر شدن عراق بی اثر نبوده است. عربستان باید از "خفت" تحت انقیاد ایران عجم بودن در خلیج فارس بیرون میآید و وضع کنونی فرصت مناسبی در این زمینه ارائه نمیکرد.

اما بنظر ما مسلم است که گر چه ضروریات منطقه ای وقوع جنگ را ممکن میکرد با اینهمه بدون فتوای قدرتهای بزرگ جهانی احتمال متحقق شدن آن بسیار ضعیف بود بویژه آنکه علیرغم تبلیغات طرفین این نکته مسلم است که گسترش جنگ با بمباران ده پایگاه هوایی ایران از جانب عراق صورت گرفت هر چند که جنگ نفتی از جانب ایران آغاز شد.

مشکل است که بتوان منافع تک تک قدرتهای بزرگ و جناحهای مختلف آنرا در این مرحله روشن کرد و مشکل تر اینکه بتوان گفت این منافع برای هر یک آنقدر مسلم و آنقدر عظیم بوده است که آنرا نه صرفا متمتع از جنگ بلکه برانگیزندهی جنگ خطاب کرد. این حکم را در حال حاضر در مورد تک تک قدرتها نمیتوان داد ولی از هم

توضیح

مقالات بی امضاء نشریهی رهاشی منعکس کنندهی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه های کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهودا نمیتوانند در پاره ای از جزئیات مطابق نظر همه ای اعضاء آن نباشد.

اکنون میتوان گفت که کمپانیهای نفتی و امپریالیسم امریکا در کل از جمله متمتعین و یا محرکین جنگ بوده اند.

در مورد کمپانیهای نفتی در گذشته نیز اشاره کرده بودیم که آنها کاهش استخراج نفت خاورمیانه را بمنفع خود میدیده اند. این کاهش عرضه موجب ازدیاد سرسام آور قیمت شده و منافع آنها را چندین برابر میکند. مطابق آمار در دو سال اخیر که صدور نفت ایران بحداقل رسید، درآمد شرکت های نفتی ۲ تا ۳ برابر شده است. این نکته نیز مسلم شده که "کمبود نفت" صرفا تبلیغی دروغین برای ازدیاد قیمت بوده است. قطع صدور نفت ایران موجب کاهش مصرف جهانی نشد بلکه درست در همین مدت تمام ذخائر استراتژیک غرب مملو از نفت شد. کاهش صدور نفت خاورمیانه و ازدیاد قیمت، علاوه بر فایدهی عظیم فوق، موجب "اقتصادی شدن" نفت دریای شمال (انگلستان) و آلاسکا شد. در گذشته نفت این منابع بعثت گرانی قیمت امکان عرضه به بازار را نداشت ولی اکنون همین ازدیاد قیمت، عظیم تریم سودها را بسیار آورده است. و چقدر گویاست که با آنکه ایران در عملیات اکتشاف و استخراج و سرمایه گذاری نفت دریای شمال سهیم بوده از آخرین اقدامات رژیم شاه بیرون کشیدن ایران از جرگه ی سهامداران بود، آنجا که پای خرج در میان بود ایران پیشقدم بود. اما بهره برداری؟! اگر کسی چنین توقعی داشت و یا دارد هنوز کمپانیهای نفتی را نشناخته است!

بهر حال منافع کمپانیهای نفتی در این مورد غیر قابل جدل است. علاوه بر این بنظر میرسد که این مساله مفتری برای امپریالیسم امریکا در رقابت با اروپای غربی و ژاپن بوجود آورده باشد. توضیح آنکه اروپای غربی و ژاپن بطور عمده متکی به نفت خاورمیانه بوده اند. رشد اقتصادی این کشورها در سالهای اخیر آنها را از نظر رقابت با امریکا در موضعی بهتر از گذشته قرار داده است بطوریکه این قدرتها نه تنها برخی از بازارهای خارجی را تصاحب کرده اند بلکه در بازار داخلی امریکا نیز نفوذ قابل توجهی کرده اند. با آنکه مساله ای ادغام سرمایه های جهانی و سرمایه گذاری های امریکا در این کشورها در مراحل پیشرفته ایست معهودا این امر بدرجه ای نیست که سرمایه داری امریکا را شدیدا ناراحت نکند. در دو سه سال اخیر انواع و اقسام محدودیتها برای کالاهای خارجی در امریکا بوجود آمد ولی این امر از حدی که قابل قبول سرمایه داری جهانی باشد نمیتوانست پیشتر رود خاصه آنکه این کشورها همواره میتوانند مقابله به مثل کنند. در این کشورها سطح دستمزد از امریکا پائین تر است و با برابر شدن بارآوری کار با امریکا، قیمت کالاها بسیار کمتر از کالاهای مشابه امریکایی میشود. امریکا که قادر نیست بارآوری کار داخلی را بطور یکجانبه و ناگهانی افزایش دهد ضرورتا با مساله ای نزول نسبی سطح دستمزد و سقوط سطح زندگی روبرو است. این امری است که عملا واقع شده است و از مشخصه های بحران رکودی کنونی سرمایه داری امریکا است. در این میان هر عاملی که موجب ازدیاد و قیمت کالاهای رقبا شود مورد

استقبال امریکا است. این عامل یعنی ازدیاد قیمت مواد خام و سوخت شرایط غیر مناسبی را برای این کشورها بنفع سرمایه‌داری امریکا بوجود می‌آورد. ازدیاد جهش‌وار قیمت نفت در سال ۷۳ چنین نقشی را برای امریکا بازی کرد و این بار نیز بازی خواهد کرد.

ما واقف هستیم که همواره از روی نتایج نمیتوان به علل پی برد. اما بدین نکته نیز اعتقاد داریم که این محاسبات از محدوده قدرت نیروهای امپریالیستی و کارتلها نفتی خارج نیست. آنها مستوانستند پیش‌بینی چنین وضعی را بکنند و قطعاً کرده‌اند. این نکته نیز مورد اعتقاد ماست که هنگامیکه چشم انداز نفع در مقابل سرمایه‌داری قرار گیرد از هیچ جناحی برای حصول بستان خودداری نخواهد کرد. میگهای عراق و فانتومهای ایران صرفاً برای نمایش نبوده‌اند. قدرتهای بزرگ بحساب کیسه‌ی ما و از پول نفت ما آنها را بما هدیه دادند تا بمانند همانها منابع نفتی ما هنگامیکه ضروری باشد بمسئاران شود. جنگ نفتی ایران و عراق بسود هیچ نیروئی، هیچ خلقی، هیچ رژیم بی‌بجز قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها نیست. و هر آتش‌افروزی که تظاهر کند این سالسه را نمیفهمد و "عرق ملی اش" با ناپود کردن منابع نفتی این یا آن سوی مرز ارضاء میشود بدون تردید مامور یکی از این قدرتهاست. مامور با موابدو یا بی موابد.

ریشخندآمیز است که رژیم عراق که برنامه‌ی تسلیحاتی خود را بر پایه‌ی مبارزه با صهیونیسم نوجیه میکند تاکنون حتی یک گلوله بسوی اسرائیل شلیک نکرده است و میگهایسی که برادر سوسیالیست بسوی اهدا کرده است رنگ آسمان ماورا اردن را ندیده است. اما خلقهای کرد و عرب و ایرانی منطقه آنها را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند. رژیم عراق در ریاکاری به نامتناهی دست یافته است.

و اما باز بگونه‌ای دیگر ریشخندآمیز است که سلاحهای که امپریالیسم جهانی در اختیار رژیم ایران گذاشت بهمان مصارفی که باید میرسید رسیده است. کشنار خلق کرد و عرب و مقابله با شوروی - در افغانستان! اگر رژیم عراق در ریاکاری استاد است، رژیم ایران در ادامه کاری مهارت فوق العاده دارد. و این برای آنان که چشم دارند باید قابل تعمق باشد. ریاکاری یا ادامه‌کاری؟

کدام بهتر است؟

سود ویژه

نمیداد. در واقع مسالهی سهم بودن کارگران در سودکارگاه ها در رژیم جدید به ضد انگیزهی خود مبدل شده و توجیه مناسبتری برای دخالت در حسابرسی و امور اداری کارگاهها پیدا کرده بود. از نظر اقتصادی نیز پرداخت مبلغی معادل سه ماه حقوق در سال بعنوان سود ویژه و ۲ ماه تحت عنوان پاداش و عیدی برای اقتصاد و بران شده رژیم جمهوری اسلامی بسیار گران تمام میشود. بنابراین مسالهی سود ویژه چه از نظر اقتصادی و چه از جنبه‌ی سیاسی و اجتماعی رژیم تازه کار و حریص جمهوری اسلامی را شدیداً

تحت فشار قرار میداد. لذا مبارزه و مقابله با خواست کارگران و شوراها کارگری در مراحل مختلف عاقبت بملفوقاتی سود ویژه و انحلال شوراها کارگری انجامید. در مرحله‌ی اول که رژیم یارای مقابله با شوراها کارگری را نداشت با قانون سود ویژه آنها با حذف ۲ ماه پاداش و عیدی پرداخت ۹۰ روز در سال موافقت نمود. لیکن جنبه‌ی مداخله گرانهی سود ویژه که دست کارگران را در خرج و دخل مؤسسات تولیدی باز میگذاشت بیش از جنبه‌ی اقتصادی آن برای سرمایه‌داران و رژیم حاکم آزار دهنده بود. لذا در مرحله‌ی دوم زمانیکه شورای انقلاب کلیه نهادها را دموکراتیک‌جاسمه را یکی پس از دیگری از صحنه خارج کرده بود به مهمترین نهاد دموکراتیک کارگران یعنی شوراها حمله‌ور شده و زمینه‌ی ادامه‌ی تصویب فرمانهای ضد کارگری نظیر لغو قانون سود ویژه فراهم‌تر گردید.

از نظر رژیم جمهوری اسلامی مسالهی سهمی کردن کارگران که زمانی شاه‌سفید بدون دوران‌دیشی چون سنگی بدرون چاه پرتاب کرده بود حال با تدابیر اندیشمندان اسلامی با مشکلات فراوان از چاه خارج شده و بقول معروف بایستی غائله‌ی فوق بیابان رسیده باشد. اما همانطوریکه مقاومت و مبارزه‌ی کارگران تاکنون نشان داده است مسالهی سود ویژه در میان کارگران بالاگرفته و با وجود عوام‌فریبی‌ها و کارشکنیهای حزب جمهوری اسلامی که حاکی از قدرت طلبی و وحشت از نفوذ بیشتر نیروهای مترقی در میان کارگران میباشد و همچنین با وجود فشار دولت در اجرای قانون فوق "غائله‌ی سود ویژه" هنوز ادامه دارد.

از آنجائی که هنوز مبارزه برای حفظ شوراها مستقل کارگری کماکان ادامه دارد و از طرف دیگر مسالهی سود ویژه بطور وسیعی در دستور کار کارگران قرار گرفته لذا تا زمانیکه بحران سیاسی و اقتصادی رژیم سرمایه‌داری از میان نرفته و تا تثبیت سرمایه‌داری رژیم موجود فاصله داریم، پافشاری در امر تقویت شوراها مستقل کارگری و مسالهی دخالت شوراها در امور تولید برای دریافت سود ویژه بعنوان بخشی از حقوق مسلم کارگران بایستی در دستور کار نیروهای مبارز هوادار طبقه‌ی کارگر قرار گیرد.

هسته‌های مقاومت

بجای تسلیح "انجمنهای اسلامی" زیر نظر ملامها و مزدوران کمیته‌چی و پاسدار، باید کارگران زیر نظر شوراها انتخاب خود مسلح شوند تا از خود و منافع طبقاتی خود در مقابل ارتش، پاسداران، کمیته‌ها و بقیه عوامل هیات حاکمه سرمایه‌دار دفاع کنند. دفاع از این بیان جناح هیات حاکمه نه "حلاق" است و نه "انقلابی". تنها کار انقلابی مبارزه بر علیه سرمایه‌داری و دولت آن است، مبارزه برای تدارک انقلاب سوسیالیستی.



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

جنگ ایران و عراق

و موضع فدائیان خلق (اکثریت)

دید نیروهای چپ تا چه یاییسدر انجام یا عدم انجام "روزهای اول انقلاب" سهم خواهند داشت. در هر حال، این بار بر خلاف دفعات گذشته "فدائیان اکثریت" کوشیدند پیش از آنکه رژیم فرصت پیدا کند و آنان را متهم بد سکوت در قبال "نوطه" های امپریالیسم و رژیم بعث عراق کند، (همچون مورد اشغال سفارت آمریکا) پیشدستی کنند و درعواملربیبی گوی سبقت را از هیات حاکمه برمایند. و حقا هم باید گفت که در این زمینه سنگ تمام گذاشتند. اکنون چنین بنظر میرسد که فدائیان هر دم منتظرند که سردمداران رژیم رهنمودی بدهند تا آنان نیز طایق النعل بالنعل از آن نسخه برداری کنند. حتی کار گستاخی اینان بجایی کشیده است که در اعلامیه ای از مردم میخواهند که خود را به سازمان بسیج ملی" معرفی کنند و در اعلامیه دیگری، برای نشان دادن "هم خطی" خود با سران مرتجع رژیم لفظ ملی را به "مستضعفین" تغییر میدهند. در عین حال سازمان فدائیان اکثریت اخیرا به بیماری عمده فراموشی نیز گرفتار آمده اند. بزبان روشنتر فدائیان گویا از یسار برده اند که رژیم عراق که آنها بحق "ضد مردمی" میخوانند زمانی نه چندان دور در شاهراه "ترقی و سوسیالیسم" و "راه رشد غیرسرمایه داری" گام برمیداشت و تازه در حال حاضر نیز کشور "سوسیالیستی" شوروی (که فدائیان در ماجرا سفرات آمریکا حکم آنها در مورد ضد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی حجت میدانستند و آنها دلیل روشن صحت ارزیابی های خود در خصوص ماهیت دول میبنداشتند) هنوز هم دولت عراق را "ضد امپریالیست" میدانند. واقعیت این است که از خلال انبوه اعلامیه ها و بیانیه های فدائیان هرگز نمیتوان پاسخی برای این تناقض یافت.

اپورتونیسیم (خصوصا اگر چندان که باید و شاید منجم و یکدست نباشد) همواره با نوعی درهم اندیشی و آشفتگی فکری همراه است. لیکن از سوی دیگر همین فقدان انجام و یکدستی، کار ورشکستگی ایدئولوژیک و سیاسی فدائیان را به جاهای باریکی کشانده است. در واقع در همان لحظاتی که فدائیان همزمان و همگام با هیات حاکمه صلا "وحدت کلمه" در میدهند، روزنامه ها از محاکمه ۵ تن از اعضاء سازمان چریکهای فدائی خلق به اتهام اختفاء سلاح ارتش در دوران قیام خبر میدهند. فدائیان عاجزانه مبارزه با امپریالیسم را از هیات حاکمه گدایی میکنند و رژیم جمهوری اسلامی آنها را محاکمه و تیرباران و ترور انقلابیون پاسخ میگوید.

فدائیان از هواداران خود در مناطق جنگی میخواهند که صمیمانه با ایادی رژیم همکاری کنند، و در عوض عوامل

تشدید جنگ ایران و عراق مانند هر بخش از اجتماعی دیگر مجالی به نیروهای مختلف اجتماعی ندادند. موضع خود را بی پرده یا با استتاری کمتر عرضه کنند. در واقع سکون فرصت کافی برای پرده پوشی و مبهم گویی هست. هنگام بحران، واقعینها شتاب زده بیرون میزنند و دستها بزدند. جنگ کنونی چنین فرصتی بدست داد و اینبار دستهای کارنامه درخشانتر از گذشته نبود. یکسال و هشت ماه پس از انقلاب، چپ کاکان به سیر قهقرایی خود ادامه میدهد و تصور میکند که با در یوزگی آستان رژیم، مکانسی در آفتاب خواهد یافت. در زیر بحثی پیرامون موضع سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) خواهد آمد. اما از هم اکنون باید بگوئیم که در باره ای دیگر از سازمانهای چپ، همین مواضع چریکها، و یا اتحاد و عناصری از این مواضع، تحت لفافه های رنگارنگ وجود دارد. که در شمارهای آینده ی رهایی به آنها نیز برخورد خواهد شد.

★ ★ ★

از هنگامیکه بیورش های نظامی رژیم فاشیستی عراق شتاب گرفت و دامنه ی آن از مرزهای دو کشور فراتر رفت، بوضوح میشد پیش بینی کرد که چپ نیز در این میان می باید آزمون دشواری را از سر بگذراند. در واقع جنگ میان ایران و عراق همچون بونه ای آزمایشی است که ماهیت سیاستها واقعی چپ، میزان وابستگی آن به مارکسیسم انقلابی، اسلوب و روش برخورد با مسائل مختلف و جز اینها را از توهمات که هر یک از سازمانها و گروههای چپ - در حرف - در پیرامون خود پدید آورده اند، جدا میکند. در این بین مواضع بسیاری از سازمانهای متصوراً چپ و بویژه سازمان فدائیان خلق (اکثریت) نمونه ی بارز آن سیاستی است که الحق روی مرتدین انترناسیونال دوم را سفید میکند. چندی پیش آقای حجتی کرمانی (نماینده ی مجلس شورای اسلامی و هوادار سرسخت ژنرال مدنی) گفته بود:

"دلم میخواهد که حمله ی نظامی آمریکا به ایران صورت بگیرد که ما انجام روزهای اول انقلاب را دو مرتبه پیدا کنیم." (انقلاب اسلامی ۸ شهریور ۵۹) (تاکید از ما ست) روشن است که آرزوی آقای حجتی سرانجام به تحقق پیوست و این حمله - اگر نه بوسیله ی آمریکا - دست کم از سوی عراق صورت پذیرفت و رژیم ورشکسته و رو بزوال جمهوری اسلامی را دیگر باره جانی تازه بخشید و دوره ی جدیدی از سرکوبی نیروهای انقلابی را در داخل (خواه در شرایط کنونی به بهانه ی مقابله با ستون پنجم دشمن خواه در شرایط آتی به اتکاء قدرت باز یافته) امکان پذیر کرد. منتهی باید

رژیم در آبادان، خرمشهر، اهواز و... از پخش اسلحه در میان کسانی که در مظان اتهام چپ بودن هستند قاطعانه خودداری میکند. فدائیان ظاهراً صادقانه تمامی نیروهای خود را در خدمت وحدت خلق در برابر امپریالیسم در اختیار هیات حاکمه میگذارند، مبارزه‌ی طبقاتی را بیکسره رها نمیکنند و حتی به بهانه‌ی این که "باید با عواملی که در روزهای جنگ میکوشند شعارها و خواست‌هایی را مطرح سازند که به بسیج سراسری مردم برای مقابله با تجاوز آسیب میزند یا موجب انحراف افکار عمومی یا تشنج اوضاع میشوند، با قاطعیت مقابله کنید." (زهنمود به همسایه‌ی نیروهای هوادار مورخه ۲ مهرماه ۱۳۵۹) علناً به جنگ نیروهای چپ و انقلابی میشتابد و در عوض هر یک از جناح‌های هیات حاکمه در گیرودار آتش جنگ میکوشد مواضع خود را در قدرت استحکام بخشد. به نوشته‌ی مفسر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی به خلاف نص صریح قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی اظهار داشته است که:

"مجلس در مورد سرنوشت صلح و یا ادامه‌ی جنگ تصمیم خواهد گرفت."

حال آنکه به گفته‌ی مفسر یاد شده این تصمیم با رهبری است و نه مجلس شورای اسلامی. (انقلاب اسلامی دوشنبه ۷ مهر ماه).

فدائیان که روزگاری علم جنگ علیه "لیبرال"‌ها را برافراشته بودند اینک در مقابل قدرت‌یابی مجدد ارتش کاملاً مهر سکوت بر لب زده‌اند و تنها با زبان بی‌زبانسی از دولت میخواهند که "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنند". واقعیت اینست که اگر تا دیروز فدائیان بدلیل عدم اتکاء به طبقه‌ی کارگر به انحلال سیاسی در جبهه‌ی خرده‌بورژوازی و بورژوازی تن در داده بودند اکنون بنا بر ادامه‌ی سیاست دنباله‌روی بی‌چون و چرا از بورژوازی و خرده‌بورژوازی دست‌کم در جدال جنگ اخیر از نظرتشکیلاتی نیز در نهادهای هیات حاکمه حل میشوند. در حقیقت طرح خواسته‌های مشخص در محدوده و قالب خواسته‌های طبقاتی یا اقشاری که تاریخ دیرگاهی است حکم مرگ آنها را صادر کرده است جز به معنای چنگ زدن بیک موقعیت مبرنده و رو به تلاشی نیست. اما روشن است که دنباله‌روی و انحلال سیاسی (واپس‌تشدگی) در دستگاه حاکم ناگزیر کار را به حیطه‌ی اندیشه و ایدئولوژی نظام حاکم نیز میکشاند. در واقع نیز فدائیان با پرده‌پوشی بر ماهیت و علل و اسباب واقعی جنگ میان عراق و ایران، پشت کردن بسمه مبارزه‌ی طبقاتی، تقویت روحیه‌ی شوونیستی مردم و غیر آن همپای هیات حاکمه بیش از پیش به تزیین شعور کاذب در ذهنیت مردم مدد میرساند. فدائیان اکثریت به مردم نمیگویند که رژیم جمهوری اسلامی اکنون فقط در اوایل راهی است که رژیم فاشیستی عراق به پایان آن نزدیک میشود. واقعیت اینست که تا پیش از حمله‌ی گسترده‌ی اخیر عراق، تضادهای درونی هیات حاکمه چندان گسترش یافته بود که دو جناح متخاصم را علناً در برابر یکدیگر قرار داده و بازی قدرت را به اوج‌های جدیدی رسانده بود. از سوی

دیگر رژیم خود را مجبور میدید که برای جلوگیری از رشد روزافزون نیروهای چپ و نجات رژیم ورشکسته‌ی سرمایه‌داری ایران (که هیچ امیدی به تأمین کار برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهها، مدارس عالی و... نداشت) در مراکز آموزش عالی را تخته کند و خیل عظیمی از معلمان و دانش‌آموزان انقلابی را از مدارس اخراج کند. هنگامیکه زمزمه‌های اعتراض نیروهای مترقی بالا گرفت، رژیم نیز با سراسیمگی تمام به ترتیب دادن راهپیمایی "وحدت" پرداخت و عده‌ای از مردم را به خیابان‌ها کشاند. حمله‌ی هوایی عراق بسمه ایران که یکروز پیش از این راهپیمایی صورت گرفت، رژیم را قادر ساخت که بار دیگر در پناه هو و جنجال‌های معمول و از راه تبلیغات گسترده، مردم را برای دفاع از "میهن اسلامی" (کذا) در برابر لشکر جرار کفر و الحساد "اشتراکی"‌های بعث بسیج کند. در این بین ارتش شاهنشاهی سابق (و ارتش جمهوری اسلامی کنونی) که چندی پیش متجاوز از ۶۰ تن از افسران عالی‌رتبه و درجه‌دارانش بجرم تلاش برای برآه‌انداختن کودتایی امریکایی به جوخه‌ی اعدام سپرده شده بودند، در هیات "ارتش اسلام" - که گویا قرار است از این پس همچون سربازان اسلام به فتح عالم بپردازند - وارد عمل شد. رسانه‌های همگانی از رادیو و تلویزیون گرفته تا روزنامه‌های رسمی و غیررسمی رژیم یکسر در اختیار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های نیروهای سه‌گانه قرار گرفت. خمینی که تا دیروز نام ارتشیان را تنها پس از عبارت "پاسداران عزیز" بزبان می‌آورد، اکنون دمیدم برای ابواب جمعی ارتش پیام مفرستاد و از جنگ آنان علیه "صدام کافر" سخن میگفت. خمینی صمیمانه از تمامی حجج اسلام و آیات عظام درخواست کرد که از خانواده‌های ارتشیان "شهید" دلجویی کنند.

مجلس شورای اسلامی برای تقویت مادی "ارتش مکتبی"! لایحه‌ی مالیات بر درآمد ارتشیان را به بحث گذاشت. مهندس بازرگان در پیام خود به ارتش زیرکانه کوشید ثابت کند که از همان اوایل زمامداری اش "با اعتقاد و اعتمادی که به ارزش‌های نظامی و عشق فطری شما بسرای وطن و انقلاب و اسلام داشتم و پیش‌بینی چنین نیاز حیاتی کشور را میکردم سرافراز شدم." (کیهان شنبه ۵ مهر ۵۹)

از سوی دیگر رژیم با تقویت روحیه‌ی شوونیستی بخش وسیعی از مردم موجب شد تا زمزمه‌ی اظهار پشیمانی از اعدام برخی افسران و خلبانان رژیم سابق بالا بگیرد. در واقع "ارتش‌شاهنشاهی" که طی قیام بهمن ماه تا اندازه‌ی زیادی متلاشی شده بود و حتی رژیم در خلال جنگ‌های اول و دوم و سوم کردستان نتوانسته بود آن را بطور کامل ترمیم و بازسازی کند، اکنون تنها صحنه‌گردان میدان شده بود و بعنوان تنها نیرویی که قادر است در برابر تجاوزات لشکر "کفر و الحاد" ایستادگی کند مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت. در این بین "پاسداران عزیز" تا اندازه‌ی زیادی از میدان مبارزه حذف و محو شدند. هم در اینجا بود که فدائیان خلق (اکثریت) عاجزانه تقاضا کردند که "پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند" البته فدائیان، هیچگاه

پیش‌سوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد.

کمکهای مالی خود را از هر طریق کسبه می‌توانید به ما برسانید.

★ ★ ★

مدلایل تمحیم جابریز کمکهای مالی در نشریه رهائی، هواداران سازمان میخواهیم که به همراه کمک مالی، یک عدد از هر شماره اول اسم کمک کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع رقم کمک‌ها به ریال و عدد کد به ترتیب حروف الفبا بر شماره‌های آشنده رهائی بجای خواهد رسید.

کمکهای مالی دریافت شده

الف	س	ب
۲۹۰۰	۷۴۳۰	۱۵۲۸
۲۰۰۰	۱۰۴۳۰	۵۱۱۱
۲۰۰۰	۱۰۱۰۰	۱۰۱۹۶
۴۲۰۰	۱۵۲۰	۴۶۳۱۶
۸۷۰	۳۶۲۱۸	۵۱۲۰
۵۶۰۰	۱۰۳۰۰	۱۰۳۰۰
۱۰۱۲۹	۵۲۰۰	۳۸۲۹
۱۰۳۵۱	۵۲۰۰	۵۲۰۰
۸۱۱۱	۵۰۳۰	۵۰۳۰

از خطراتی که تقویت ارتش و سقوط یکشبه (و مد البتسه مقاومت نا پذیر!) پاسداران بدنبال خواهد داشت سخنی بزیبا نیآوردند. بعبارت روشنتر هنگامیکه فدائیان جنگ کنونی، "توطئه‌های متوالی کودتا توسط عوامل امپریالیسم در ارتش، تمرکز نیروهای آمریکایی در خلیج و همچنین کودتای ترکیه" را با هم مرتبط میدانند (کار ۷۷ ارگان اکثریت) "فراموش" میکنند که از قدرت یابی ارتش اسلامی در جنگ حاضر یاد کنند. در واقع در آینده ارتش علاوه بر این که برابری قدرت جای خواهد گرفت، تقاضا خواهد کرد که جای سلاحهای از میان رفته‌ی آن پر شود. در هر حال اکنون به جرئت میتوان گفت که در اوضاع و احوال کنونی (و نیز در شرایط آتی) چنان‌انداز بازگشت ارتش - که در این جنگ بیشترین سود را برده و خواهد برد - از خیابانها به یادگانشها بسیار غیر محتمل است. بهمین ترتیب در شرایطی که بخش وسیعی از نیروهای چپا برده‌یوشی بر ماهیت واقعی جنگ کنونی، با خود را یکسر بدامان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی انداخته‌اند و با از خود تزلزل و تذبذب نشان میدهند تکلیف رژیم ارتجاعی حاکم روشن است. در هر صورت، نتیجه‌ی جنگ کنونی هر چه باشد، قدر مسلم این است که ارتش در خلال این جنگ مناسبترین زمینه را برای قدرت یابی مجدد خود بدست خواهد آورد. از سوی دیگر رژیم نیز میکوشد از این جنگ در جهت تقویت پایه‌های متزلزل حاکمیت خود بیشترین بهره را بگیرد. رژیم در همان دم که از "وحدت مردم" در قبال تجاوزات امپریالیسم رژیم ارتجاعی عراق سخن میگوید مجال آنرا می یابد که بی سر و صدا شمار بزرگی از معلمان، دانش آموزان، کارمندان، کارگران و پرسنل انقلابی ارتش را اخراج کند و در کوچمه و حیابان تحت عنوان "شایعه پرداز" فرزندان انقلابی خلق را شکار کند و به زندان ها بیاورد. رژیم از طریق دستگاه تبلیغاتی خود از مردم میخواهد که "توطئه"ی شایعه پردازان را در نقطه حقه کنند و از این راه بطور روزافزون به جو احتناق و استبداد حاکم دامندی وسیعتری میدهد. مردم از وحشت این که مبادا بعنوان عوامل ضد انقلاب و شایعه ساز سرکوب شوند، از بزبان آوردن حقایق و بیان ماهیت جنگ کنونی اکراه دارند. در این میان فدائیان خلق (اکثریت) وقیحانه از نیروهای خود میخواهد که:

"با هر نوع شایعه سازی عوامل ضد انقلاب (!) در هر کجا که باشند با قدرت مقابله کنند".

(رهتمودیه نیروها ۲۰۰۰ مهر ماه ۵۹)

و عملا هیات حاکمه را در سرکوبی نیروهای انقلابی (به بهانه‌ی شایعه پراکنی عوامل ضد انقلاب) یاری میدهد. معلوم نیست "با قدرت مقابله کردن" فدائیان دقیقاً بجه معنی است. آیا اینان زندان دارند که "ضد انقلابی" هـا و "شایعه پردازان" را زندانی کنند؟ آیا چماق دارند که آنها را بترسانند؟ و با اینکه منظور از "با قدرت مقابله کردن" دستگیری آنها و تحویل به کمیته‌هاست! حزب تسوده در بدترین و شومترین نقطه‌های سقوط خود هرگز باین روشی نقش‌اندارم رژیم را بعهده نمیگیرد. چنین بیان‌هایی

تنها ناشی از سقوط و انحراف ایدئولوژیک نیست. کوشش برای روشن بی تجربگی، کودکی و سفاقت است.

هیات حاکمه که در بلاتهای برای ترمیم و بازسازی نظام ورشکسته‌ی سرمایه‌داری به بن بست رسیده است و حتی قادر به تامین نیازهای اولیه و روزانه‌ی مردم نیست، جنگ فعلی را دستاویز مناسبی تشخیص داده است و از این رو تشکیل صفهای بنزین و ارزاق عمومی را به توطئه‌های عوامل ضد انقلاب و "چپ‌امریکایی" نسبت میدهد و مسردم را بجان یکدیگر می‌اندازد، فدائیان خلق نیز اصدا بسا سردمداران مرتجع رژیم از هواداران خود میخواهد که:

" که مردم را به مصرف‌کنتر تسویق کنند." طرفه آن که فدائیان خلق (اکثریت) برای توجیه سیاستهای بغایت انحرافی و ارتجاعی خود در قبال هیات حاکمه دلایلی اقامه میکنند که خود گواه روشن ناباوردنی سرمایه‌داری ایران در ترمیم و بازسازی نظام کنونی است. فدائیان مینویسند:

"با انقضای ایران غارت‌روزانه‌ی میلیونها بشکده‌ی نفت ایران و فروش سالانه‌ی میلیاردها دلار جنگ افزار با اختلال (!) روبرو شده است، فروش سالانه‌ی میلیاردها دلار کالاهای غیر نظامی و کالاهای لوکس مصرفی به شدت کاهش یافته و نیز سرمایه‌گذاری های بی حساب امپریالیسم امریکایی در مین ما متوقف شده است. بحران بیکساری را در کشورهای امپریالیستی دامن زده است، درآمد سرشار انحصارات جهانی را کاهش داده است (کارشماره‌ی ۷۷ ارگان اکثریت)

در واقع آنچه فدائیان از آن بکاهش صدور نفت و غیرسران تعبیر میکنند صرفنظر از خواست کارتل‌های نفتی چیزی جز ناتوانی رژیم حاکم در بازسازی سرمایه‌داری ایران نیست چرا که از جمله همین درآمدهای سرشار نفت بود که با انباشت یکجانبه‌ی خود و عدم امکان جذب آن در مناسبات سرمایه‌داری و شاهرکهای تولیدی آن، رژیم شاه را با بحران گریزناپذیر سالهای ۵۴-۵۷ مواجه کرد. عدم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نه به دلیل ضد امپریالیست بودن هیات حاکمه بلکه درست به جهت آن است که نظام کنونی سرمایه‌داری ایران قادر به سرمایه‌پذیر کردن حوزه‌های تولید نیست. نظام فعلی اساسا قادر به خرید "کالاهای مصرفی" مورد توجه فدائیان نیست. صدور کالاهای مصرفی و لوکس، در واقع، نوعی صدور بحران از کشورهای متروپول به کشورهای زیر سلطه است. صدور بحران یاد شده (در شکل صدور کالاهای متراکم در غرب) در رژیم گذشته یکبار رژیم شاه را بسا بحران مواجه ساخت و اینبار اساسا امکان چنین کاری وجود ندارد. واقعیت این است که رژیم حاکم برای سرمایه‌پذیر کردن حوزه‌های تولید و اقتصاد بزمان زیادی احتیاج دارد و در حال حاضر توان اینکار را ندارد.

رژیم در عین حال در شرایط حاضر هدف دیگری را نیز تعقیب میکند. خاموشی های تهران (و شهرستانها) که اینک در اثر انهدام پالایشگاههای نفت و در نتیجه فقدان

سوخت لازم برای نیروگاههای برق، شانه‌روزی شده است، نوعی روانشناسی افساد و تمکین را در بخشی از مردم دامن زده است که رژیم امبدوار است در آینده بسود اهداف خود از آن بهره‌برداری کند.

فدائیان خلق نیز همگام با نظام ارتجاعی حاکم در تقویت این روانشناسی بیشترین تلاش خود را بکار میبرند و در اطلاعیه‌های متعدد خود از هواداران خود درخواست میکنند که "هر نوع تفرقه‌افکنی و هر نوع وحدت‌شکنی را از جانب هر شیروبی که باشد قاطعانه فریب کنید" (یعنی آنها را تحویل دهند!) و از این طریق "در راه بر مخالفت خود بسوی گنداب‌اپورنویسیم راست و رویزویسیم چیزی فرو گذار نکردند. از این بسیاست انتظار داشت که هرچندای حق طلبانه‌ای از سوی زحمتکشان عاصفین ما برخاست فدائیان نیز در سرکوبی آن هیات حاکمه را یاری دهند.

چه باید کرد؟

ما در اعلامیه‌ای که در آغاز جنگ ایران و عراق دادیم بر مساله‌ی ضرورت مبارزه و مقابله با تجاوز نظامی عراق و نیز افشاکری همزمان رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق تاکید کردیم و نیز متذکر شدیم که مبارزات نیروهای چپ باید در صورت مستقل چپ انجام گیرد و از کشیده شدن بدامن رژیم تحت عنوان "دفاع از وطن" اجتناب شود.

با مطالبی که در فوق آمد و اشاراتی که به عسسلیل و انگیزه‌های شروع جنگ و ادامه‌ی آن شد تصور میکنیم که این امر روشنتر شده باشد که نیروهای چپ وظیفه ندارند که در هر جنگی که طبقات متخاصم بنا بر منافع خود آغاز میکنند سراسمه وارد کارزار شوند و باین بهانه توسل جویند که "مردم چنین میخواهند". وظیفه‌ی نیروهای مترقی هدایت نموده‌است و نه دنباله‌روی از آنان. با شونده بسودن بمعنای سقوط در مهلکه‌هایی که رژیم در راه وجود میآورد نیست. رژیم های ارتجاعی برای ادامه‌ی فریب مردم بسنه تاکتیکهای انحرافی متوسل میشوند و چقدر تراژیک است که نیروهای مترقی نیز ظاهرا دنبال "مردم"، خواستهای رژیم را جامه‌ی عمل بپوشانند.

بنابراین مهمترین وظیفه‌ی نیروهای مترقی و رکن اساسی چه باید کرد، در افشاکری و توضیح علل وانگیزه‌های جنگ برای مردم است. برای انداختن گلوله و خمپاره با اندازه‌ی کافی ارتشی و پاسدار و نظائر آن وجود دارد. وظیفه‌ی چپ نه دنباله‌روی از ارتش و پاسدار و سقوط بسود آگاهی آنان بلکه افشاء طرفین خاصه است. نشان دادن واقعیت است که این جنگ نه بخاطر منافع زحمتکشان بلکه برای ادامه‌ی استثمار و فریب آنان است. نشان دادن این واقعیت است که زحمتکشان اینسو و آنسو مرز با هم عنادی ندارند. نشان دادن این واقعیت است که رژیم رباکار عراق و رژیم ادامه‌کار ایران هر یک برای تثبیت خود میکوشد و لاغیر. نشان دادن این واقعیت است که در این

“هسته‌های مقاومت کارگری” به روایت بهشتی و شرکا

الف - شعبان

خود را ارزیابی کرده و سپس به سازماندهی آنها بپردازند. (جمهوری اسلامی ۱۳ شهریور مقاله‌ی “دومین جلسه برای بهشتی و شرکا در مورد هسته‌های مقاومت کارگری”)

“... تسلیحات ارتش باید از حالت تجمع خارج شود و در مراکز اصلی همچون مساجد و انجمنه‌های اسلامی و... پخش گردد...” (همانجا - تاکید از ماست)

“... قرار است بسیج کارخانجات زیر نظر سپاه پاسداران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انجام بشود و همچنین بتوانیم از دانشکده‌ی افسری استفاده کنیم. (جمهوری اسلامی ۲۰ شهریور “جلسه‌ی سوم تشکیل...”)

و بالاخره

“... حقیقت این است که باید باین سمت برویم که در رابطه با سپاه شکل بگیریم...” (دکتر بهشتی در “جلسه‌ی سوم...”)

روشن است که هدف از تشکیل این “هسته‌های مقاومت” تقویت قدرت نظامی “حزب” است. به اعتراف ضمنی مقاله‌ی یادشده، “حزب” نمیتواند امید فراوانی به کارآیی کمیته‌ها و سپاه پاسداران داشته باشد. این دسته‌های اوباش مسلح در بیش از یک مورد نشان دادند که اگر چه در برهم زدن بساط دست فروشان کنار خیابان “مهارت” دارند، اما در مواردی چون درهم شکستن حرکات اعتراضی کارگران چندان موفق نیستند. و علاوه چنین بنظر میرسد که آن چند نفری هم که در “ارشد” بیست میلیونی “متشکل شده‌اند” در جنبش رقابتی بین آخوندی از قبضه‌ی حزب خارج شده‌اند.

پس چه بهتر از مسلح کردن گروه‌ها

بتهیه در صفحه ۱۴

ویژگی‌های این “هسته‌ها” و چگونه‌ی تشکیل آنها گفته‌اند اهداف واقعی آنها را آشکار میکند. آقایان

مهرجانی

“... کارگران کشور در کارخانجات بواسطه‌ی تمرکز و... آشنای مستواستند برای تربیت رزمندگان مسلح در مقابل امپریالیسم بین المللی فضای مناسبی ایجاد نمایند...” (جمهوری اسلامی ۶ شهریور - سر مقاله)

و

“... تشکیل گروه‌های رزمی در کارخانجات کشور و مسلح نمودن در پیوند با روحانیت مبارز و بسیج سپاه پاسداران...” (همانجا)

“... کسب نیروهای متعهد چهار روحانیت مترقی و چه سپاه پاسداران میتواند زمینه‌ی ذهنی لازم برای پذیرش سلاح سه وسیله‌ی، توده‌های کارکنان را فراهم آورد...” (همانجا)

“... در این صورت قسمتی از وقت نیروهای انقلابی کشور صرف فراگیری فنون رزمی میشود که دولت و وزارت کار بایستی نسبت به مسائل مالی آن در صورت لزوم رسیدگی کنند...” (همانجا)

“... مسأله‌ی مالی فوق بواسطه‌ی کمیوندهای مالی اکثر کارگران، اگر لازم باشد باید مورد رسیدگی قرار گیرد...” (همانجا)

“... اعضای انجمنه‌های اسلامی کارخانجات باید نیروهای

جندی است که “رهبران” شعار “مردم را مسلح کنید” سر داده‌اند! در خطبه‌های نماز جمعه و برنامه‌های رادیو سخن از “ضرب و ترحیم مردم” می‌رود که گویا “طبق اصل ۱۵۱ قانون اساسی” درست باشد. تسهیلات لازم برای آتش فراهم کند. “تئوریستین کارگری” حزب جمهوری اسلامی در سرمقاله‌ی مفصلی این شعار را به طرح تبدیل میکنند، خواستار بردن “بسیج بیست میلیونی به کارخانه‌ها” میشود، و به تفصیل درباره‌ی ضرورت “تشکیل اختیاری یا اجباری واحدهای نظامی کوچک - کارخانه‌های کشور ما سخن میرانند (جمهوری اسلامی ۶ شهریور - تاکید از ماست).

براستی چه شده است؟ مگر اینها همان “رهبران” نیستند که در روزهای قبل از قیام بهمن ۵۷ شعار “مارا مسلح کنید” مردم را با “حالا وقتش نیست” (رفسنجانی) پاسخ میدادند؟ و مگر اینها همانهایی نیستند که حمله به یادگانه‌های ارتش شاهنشاهی و بدست آوردن سلاح توسط مردم را “فعل حرام” و “مخالفاً امر امام” میدانستند؟ پس چرا امروز، یکسال و نیم پس از رسیدن بقدرت، و زمانیکه، طبق ادعای خودشان، همه‌ی ارگانهای دولتی‌شان را مستقر کرده‌اند، خود را نیازمند گسترش “ارتش بیست میلیونی” (فعلاً نا مرئی!) و تشکیل “اجباری” هسته‌های مسلح کارگری می‌بینند؟

نویسنده‌ی سرمقاله‌ی فوق الذکر پاسخ میدهد که علت عبارت است از، تلاش مداوم آمریکا برای جلوگیری از شایع شدن حکومت آنتروناسیونالیستی ایران... و مقابله با انقلاب جهانی. به برچمداری انقلاب اسلامی و بتمام معنی ضدا امپریالیستی ایران!! نظیر همین ادعاها را در هنگام تشکیل سپاه پاسداران شنیدیم. اینبار نیز تگاهی به لابلای آنچه که آقایان دربارهای

قانون لغو سود ویژه و شوراها کارگری

کارگر گویند کنیم.

در تحلیل هایی که تاکنون درباره‌ی انگیزه‌ی اساسی رژیم شاه در طرح و اجرای قانون سهام کردن کارگران در شرکتها انجام گرفته است، تکیدی یکجانبه بر حیل و عوامفریبی رژیم شاه بدین منظور که او بخشی از حسیسوق پرداخت شده‌ی کارگران را بجا آوردن مختلف نظیر سود ویژه، عیدی و با داتی به آنان پرداخت میکرد گذاشته میشود. بعضی رژیم شاه بجای آنکه بایستی حقوق کارگران را افزایش داده و در نتیجه دستمزد ثابت آنان را بسوزانده بالا رفتن سطح قیمتها ارتقاء بدهد، مقادیری از این حقوق را به اشکال مختلف که هر زمان امکان کسر و حذف آنهم میرفت یا منست و صدقه‌سری به کارگران مسترد مینمود. اینگونه سیاستها و عملکردهای ضد کارگری بویژه در مناسبات عقب افتاده‌ی سرمایه‌داری از بدیهیات است. ولیکن بیان این استدلال بمانند تنها انگیزه طرح عوامفریبانه‌ی سهام کردن کارگران در مورد کارگاهها ناکافی و ناقص بنظر میرسد.

سهام کردن کارگران در سود کارگاهها بعنوان یکی از اصول انقلاب سفید که در آستانه‌ی رشد سریع سرمایه‌داری ایران از انبیا تئوری های سرمایه‌داری جهانی وامبرایستیم خارج گردیده بود میبایست یکی از ابزارهای توسعه‌ی مناسبات سرمایه‌داری یعنی افزایش بارآوری نیروی کار و در نتیجه افزایش تولید پاسخ گوید. انگیزه‌ی مهم رژیم شاه از طرح سهام کردن و سپس قانون کسرتش مالکیت صنعتی اشاعه‌ی نوعی فرهنگ و مناسبات بورژوازی در میان کارگران و بین کارگر و مسائل تولید و ایجاد نوعی وابستگی بین کارگر و کارفرما و همه بر رویهم جهت ارتقاء سطح تولیدی بوده است. در تحلیل یکی از تئوریهایی رژیم شاه در سمینار ملی رفاه اجتماعی سازمان برنامه و بودجه میخوانیم:

"تضاد دائمی بین نیروهای مولد و روند تکاملی نظام سرمایه‌داری دو مشکل بسیار بزرگ و اساسی ایجاد کرده است. اولین مساله وجود اختلاف طبقاتی است که مرتباً با تکامل نیروهای مولد عمیقتر و وسیعتر میشود. بدین معنی که از یکسو سرمایه‌داران با بهره‌گیری از حداکثر ارزش اضافی و با بدست آوردن و کنترل بازارهای جدید و مطمئن روز بروز میزان بازدهی سرمایه را افزایش داده و نتیجه‌ی این جریان مداوم بجایی منتهی

سود ویژه در هفته‌های اخیر به یکی از مسائل مهم کارگری مبدل گردیده است. تصویب قانون لغو سهام کردن کارگران در سود کارگاهها توسط شورای انقلاب، و فرار گرفتن آن در دستور کار دولت جمهوری اسلامی، موج جدیدی از اعتراضات و اعتراضات کارگری را برانگیخته و مبارزات کارگری را جان تازه‌ای بخشیده است. دامنه‌ی کسرتش این اعتراضات حتی بعرضه‌ی سیاست نیز کشیده شد و جناحهای قدرت در پس این مساله مفارقاتی کردند. حزب جمهوری اسلامی که در پناه فتوای خمینی یکی پس از دیگری بسته سنگرهای جدیدی دست یافته بود اینبار با تشکیر قانون شوراها اسلامی کارگران و علم کردن سود ویژه در مقابل رقیب قدرت طلب خود بنی صدر و شرکاء بظاهر در زمسوره مخالفین لغو سود ویژه درآمد و افکار و نقشه‌های ضد کارگری خود را در پوشش طرفداری از کارگران مخفی نمود. جالب توجه است که در رویارویی کارگران با تصویب قانون جدید، این شورای انقلاب نبود که در رادیو و تلویزیون و مطبوعات در مضان اتهام و مورد حمله قرار میگرفت بلکه این وزیر کار و مسئولین دولتی بودند که میبایستی ضمن دفاع از منافع و مظاهر سرمایه‌داری ورشکسته‌ی اینسران سپر و بلا گردان شورای انقلاب نیز باشند. تصویب قانون لغو سود ویژه توسط شورای انقلاب زمانی صورت گرفت که قانون انحلال شوراها مستقل کارگری و جایگزینی آن توسط شوراها دولتی بغامله‌ی چند هفته، تصویب و به دولت ابلاغ گردیده بود.

رژیم حاکم که یکسال پیش تحت فشار مبارزات کارگران با قانون سهام کردن کارگران بهمان کیفیت سابق و با کمی دستکاری در جهت تقلیل حق السهم کارگران موافقت کرده بود، پس از اینکه نهادهای کارگری نظیر شوراها را یکی پس از دیگری مورد حملات شدید و محدودیتهای فراوان قرار داد، اینک بی محابا به دستاوردهای گذشته‌ی کارگران نیز حمله ور میشود و در پناه دستاوردهای غاصبانهای جمهوری اسلامی جبهه‌ی سرمایه را استحکام بیشتری میبخشد.

مادرمقاله دیگری در باب قانون اخیر شورای انقلاب یعنی لغو قانون سهام کردن کارگران و برخی انگیزه‌های اقتصادی سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، صحبت کردیم. در اینجا لازم است به جنبه‌ی سیاسی - اجتماعی مساله‌ی سهام کردن تکیه کنیم و اهمیت این جنبه از مساله را به کارگران و نیروهای سیاسی هوادار طبقه‌ی

میشود که با انحصار بازار تولید کنندگان اصلی و حتی در عمل مصرف‌کنندگان را در بیداختیار خو میگیرند. و از سوی دیگر انبوه کارگران این طبقه‌ی اصلی مولد جامعه روز بروز با پائین آمدن قدرت خرید مزدوتنزل سطح زندگی در فقر و بیچیزی بیشتر غرق میشوند بنوعی که حتی افزایشهای ادواری دستمزد نیز نمیتواند قدرت مصرف‌آنان را به نحو قابل ملاحظه‌ای بالا ببرد.

دومین مساله پیدایش نوعی سیر قهقهه‌رایی و خلعت ارتجاعي در شیوه‌ی کار و در نتیجه کاهش میزان بهره‌وری و استحصال شاخه‌های تولیدی است، بدین معنی که چون کمیت و کیفیت تولید در درآمد و مزو آنان تاثیری ندارد بتدریج بکار بی علاقه شده و کوششی برای بیشتر و بهتر تولید کردن از خود نشان نمیدهند.... (۱۸ تا ۲۲ اسفند ۱۳۵۲)

تحلیل گر سرمایه‌داری رژیم شاه سپس ادامه میدهد که: "قانون سهام کردن کارگران از منافع کارگاههای صنعتی تولیدی و مکمل منطقی آن "قانون توسعه‌ی مالکیت‌صنعتی" میتواند به بهترین وجهی در حل این دو مساله‌ی اساسی موثر باشد."

از تحلیل فوق چنین بر میآید که رژیم شاه لاف درشعوری جهت ارتقاء سطح کمی و کیفی تولید و از سوی دیگر بساللا بردن قدرت خرید کارگران برای مصرف‌کالاهای تولید شده به قانون سهام کردن کارگران و توسعه‌ی مالکیت‌صنعتی متوسل شده است. اما در عمل این طرح زیرکانه از آنجائی که در گنجایش ظرفیتهای رژیم انحصار طلب و تنگ نظری چون رژیم شاه نبود، اهداف دراز مدت او را جامعه‌ی عموسل نیز نماند. بقول تحلیل گر فوق در همان سمینار که حدوداً ده سال پس از اجرای قانون سهام کردن برگزار شد، نتیجه میگیرد که:

"از نظر تاثیر اجرائی این اندیشه میبینم که کمتر از نیمی از کارگران سالانه ۳۰۰۰ ریال یا کمتر بسه درآمدشان از این راه افزوده شده که تاثیر آن را باید ناچیز گرفت و حدود یک سوم جامعه نیز سالانه مبلغی میان ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ ریال از راه سهام شدن دریافت داشته‌اند... این چگونگی، گزارشگر این معنی است که اولاً بنیان اندیشه‌ی سهام کردن کارگران با هدف افزایش تولید در عموسل شکل نگرفته است. ثانیاً تاثیری که باید بر مورد کارگران از راه انگیزش آنان بکار بیشتر بسا کیفیت بیشتر و افزایش دانش حرفه‌ای و فنی آنان بگذارد، بجای نگذاشته‌است."

در اینجا مساله‌ای که پیش از همه باید مورد نظر باشد این است که تئوری‌سینهای رژیم شاه بدون اینکه متوجه عواقب طرح سهام کردن خود بوده باشند موجبات طرح مساله‌ای اساسی را در اندیشه‌ی کارگران فراهم نمودند که برای اکثریت کارگران تا آن زمان مطرح نبود. این مساله حق سهام بودن کارگران در مالکیت و سود کارخانه‌هاست. البته هیچکس

در آن زمان از طرح رژیم شاه نمیتوانست دچار توهم و خوشخیالی شده باشد. زیرا که ماهیت رژیم شاه و عملکردهای فاشیستی او با ادعاهای آنچنانی و بلندپروازیه‌سای بورژوا دموکراتیک فرسنگی فاصله داشت.

رژیم شاه براحتمی قادر بود که از دخالت‌های اجتماعی کارگران در حساب و کتاب موسسات تولیدی جلوگیری نماید. او اطمینان کامل داشت که شعار دهان پر کن و بی محتسوا‌ی سهام کردن با توجه به ابزار سرکوب و حاکمیت ساواک در محیط کار هیچ جنبنده‌ای را یارای جنبش نخواهد بود. با وجود این در ابتدای طرح قانون سهام کردن بسرای جلوگیری از انتظارات "نامعقول" کارگران به انعقاد پیمانهای دسته جمعی و پرداخت سودویژه بصورت حقوق ثابت سالیانه متوسل گردید.

ماده‌ی ۲ از قانون فوق تاکید میکند که: "کارفرمایان... مکلفند حداکثر تا آخر خرداد ماه ۴۲ پیمانهای دسته جمعی بر اساس اعطاء پاداش... با سهام کردن کارگران حاضر اکثریت کارگاه... منعقد سازند...."

ولی با همه‌ی تلاشهای رژیم شاه در کنترل و بی محتسوی نمودن حق سهام بودن کارگران در سود و مالکیت کارگاهها، چنین حقی در ذهن کارگران صورت قانونی و مجاز بخود گرفته بود. بنابراین طرح سهام کردن کارگران در منافع کارگاهها که زمانی برای رژیم شاه به عنوان دستاویزی جهت بالا بردن سطح تولید مطرح شده بود، پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی گریبان رژیم جمهوری اسلامی را گرفت و کارگران با استفاده از چنین حقی براحتمی و بطور ملموس تری در امر کنترل تولید به مداخله پرداختند. بالا رفتن آگاهی کارگران باین درجه که دخالت در امور تولید و توزیع را جزء حقوق خود بدانند یکی از پیش شرطهای مهم ذهنی جهت درک مفهوم سوسیالیستی انقلاب است. بنابراین کار تبلیغی و ترویجی در این زمینه بویژه زمانیکه مساله‌ی سهامی کردن در دستور کار مبارزاتی کارگران قرار داشته و از ابتدای انقلاب تا کنون لاینحل باقی مانده است بایستی در دستور کار کمونیستها قرار گیرد. طرح مساله از چنین زاویه‌های، بخصوص زمانی میتواند موثر واقع شود که شورا‌های مستقل کارگری و فعالیت آنها هنوز میتواند در زمینه‌ی نظارت و با کنترل تولید نقش بازی کنند. لغو قانون سود ویژه توسط رژیم بلافاصله بعد از انحلال شورا‌های مستقل در این رابطه معنا پیدا میکند.

رژیم جمهوری اسلامی از زوایای مختلف ناچار به مقابله با مساله‌ی سود ویژه بود. از طرفی او در شرایطی نبود که بتواند از تاکتیکهای رژیم شاه در این زمینه استفاده کند. با از کار افتادن کارگاهها و اختلال در تولید برای رژیم جدید سروسامان دادن به نظم سرمایه‌دارانه کارخانه‌ها و جلوگیری از آفتشاش در تولید از مسائل مبرم بحساب میآید و از سوی دیگر شورا‌های خود ساخته‌ی کارگری و دخالت مستقیم آنان در امر تولید و توزیع اجازه‌ی چنین سوء استفاده‌هایی را با و

بقیه در صفحه ۶

بهره‌ها: توباد اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران

خریدن روزنامه

منصور . م

— چگونه ای ؟

— خوبم ، زنده ام ، جاری ام

و حال نمیدانی چقدر با سرخی سبب

سبزی درخت

و آبی آب ما نوسم .

حیات لحظه ای دیدار است

حیات لحظه ای " باید بودن "

و آموختن از آب جاری — که عمرمان نیست —

که جاری بودن را می آموزد .

— چگونه سرمی کنی در این فضای بسته ؟

— فضای بسته ؟

— آری فضای بسته ، شنیده ام :

روزنامه ها همه توقیف است

هوادوباره گرفته است ، اما

ابری نمی بارد .

— ها ، گفتم که جاری ام

ایانه چون آب میان جوی در خط مستقیم

مانند آب چشمه که می رود و می پیچد

سنگی میان راه

یک لحظه برخورد ، اما نمی ماند

از راه دیگری

بایک دو پیچ و خم ، اما نمی ماند

خریدن روزنامه بسیار شیرین است

چنان خریدن میوه

درختکای پستوی میوه فروشان .

و روزنامه های گندیده

هر صبح و عصر بر بساط روزنامه فروشان می ماند

و روزنامه فروشان جوان

روزنامه های تورا از زیر پیراهنشان

برتو عرضه می کنند

و روزنامه چون نان تازه گرم است

چون نان تازه خوشبو .

اینجا چمن است

کتاب و روزنامه و اعلامیه

میرویند و میرویند و میرویند

و باز از پس هموم چمن زنان حرفهای

میرویند و میرویند و میرویند .

و پیرکودن زمان می داند

که کاغذ از جنس درخت است

و نه نادانی شاخ نهالهای جوان را می شکند

حال آنکه وطن به جنگلی مانده است

وحشی و سربلند

عاصی و سرفراز .

هسته های مقاومت ...

کارگری طرفدار رژیم آخوندها در درون کارخانه ها ، هرچاهم که چنین داوطلبانی نباشند ، میشود این هسته ها را " اجبارا " و یا با جبران " کمبودهای مالی اکثر کارگران " یعنی از طریق ارماع یا خریدن کارگران محروم نا آگاه ، تشکیل داد . این کارگران ابتدا زیر دست " روحانیت متعهد و مترقی " سپاه پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی " آموزش سیاسی " میبینند تا " پیامدهای ناگوار مسلح کودکانشان " ، به گفته نویسنده " سه مقاله فوق الذکر ، " حداقل " برسد !

و باز چه بهتر از این که از طریق پخش کردن اسلحه های ارتش در میان این گروهها میتوان بازمانده های ارتش شاهنشاهی ، فعلا بنی صدری ، را پیش از پیش منصف کرد !

اما " حزب " قصد دارد با این ابزار چه کند ؟ آقای بهشتی در " جلسه سوم ... " میگوید هدف این هسته ها " ترساندن دشمن " است ، " نه تنهادشمنانی که شما نسبت به وجودشان آگاهی دارید ، بلکه دشمنانی که شما نمیدانید وجود دارند و تنها خدا نسبت بوجود آنها آگاه است . " پس از ذکر اینکه این هسته ها " عنداللزوم میتوانند به هسته های حمله هم تبدیل شوند " ، آقای بهشتی یکی از " دشمنان " را مشخص میکند :

" باید بدانید که در بسیاری از جاها گه آنهم می رود میشوند که گروهکها در برخی از نقاط کشور یک چنین تدارکاتی فراهم دیده اند . البته باید بگویم این خیلی زیاد نیست و خیلی محدود است (!) ولی دوتا کار باید کرد :

اولا باید صریحا جلوی آنها را گرفت ، و ثانیا باید متقابلا برای کارخلاق که در خط انقلاب باشند آماده شد . " (تاکیدها ازماست)

دستگیری ، شکنجه و اعدام کارگران و روشنفکران انقلابی و سرکوب خلقهای ایران ظرف یکسال ونیم عمر حکومت جمهوری اسلامی معنای " جلوگیری صریح " را کاملا روشن کرده است .

البته اگر رژیم شاه با ارتش ، پلیس ، ساواک و دفاتر حفاظت ارتش در این " جلوگیری صریح " موفق بود ، آقای بهشتی و شرکاء و هسته های مقاومتشان هم موفق خواهند شد .

میماند مسئله " کارخلاق در خط انقلاب " . حزب جمهوری اسلامی اخیرا نمایش پر سر و صدایشی حول مخالفت با لایحه قانون

سود ویژه برپا کرد ، علیرغم موافقت روسای حزب بسان آن در " شورای انقلاب " ، و ابتکار لایحه قانون را به جناح

بنی صدر نسبت داد ، طبیعی است که قصد حزب بهره برداری از این جنجال تبلیغاتی را داشته باشد ، و دور از ذهن نیست که بخواهد در صورت بالا گرفتن اختلافات میان جناحها

هیات حاکمه این هسته های مسلح را بطور " خلاق و درخشان انقلابی " (!) در این دعوا شرکت دهد .

با این لحاظ کارگران مبارز باید همه جا ماهیت حزب جمهوری ، عوامل آن در کارخانه ها و توطئه های آنان را بر ضد منافع طبقه کارگر افشاء کنند و با تمام قوا از تشکیل گروههای مسلح فاشیست در کارخانه ها جلوگیری کنند .

کودتای ترکیه

م - فرزانه

ناداشی مجدد برای جلب اعتماد سرمایه‌داری جهانی

غذای حداقل یک خانواده‌ی ۵ نفری احتیاج به درآمد روزانه برابر ۲۴۶ لیره‌ی ترک (هر لیره تقریباً ۱/۵ ریال) باشد. در حالیکه متوسط مزد ناخالص روزانه در ۱۹۷۷، لیره بوده است.

اوضاع مسکن هم بهمان اندازه بد است. در سال ۱۹۷۲ حدود ۷۰۰۰۰۰ آلوئک در اطراف شهرهای اصلی وجود داشت. علاوه بر این نزدیک به ۱۰ درصد خانه‌ها، که رقم واقعی مسلماً بیش از اینست، توسط دولت غیر قابل سکونت شخصی داده شده‌اند.

عامل سوم تعداد کارگران غیر قانونی است یعنی آنهایی که در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی کار میکنند که باید بیمه باشند نیستند. در سال ۱۹۷۶، ۷۱ درصد امکان کار بسیار نزدیک به ۲ میلیون کارگر، در این محدوده قرار میگرفتند و این تعداد مرتباً افزایش یافته است.

مهاجرت وسیع از شرق ترکیه، منابع عظیم کارگر ساده را فراهم کرده است که دارای بیمه و حقوق اتحادیه‌ای نیستند. این کارگران گاهی اوقات توسط فاشیستها تحریک به شکنج اعتصاب شده‌اند. معمولاً شیوه‌ی فاشیستها بدین ترتیب است که به مدیریت یک کارخانه بخصوص که دچار اعتصاب است تعدادی کارگرها حریباً تعداداً اعتصابیون عرضه میکنند. فاشیستها همچنین گردن کلفت‌های مسلح را برای درهم شکنج خطوط اعتصابیون و کشتن رهبران اصلی اعتصاب میفرستند.

یکی از ضعف‌های اصلی هر دو اتحادیه‌ی کارگری دیسک و ترک - ایش در نظر نگرفتن کارگران مهاجر ساده بوده است. در حقیقت این منعکس‌کننده‌ی ضعف‌گامی چپ ترکیه در برخورد با "مشکل شرق" است که در ذیل بحث خواهیم کرد. عنصری این مشکلات کارگران ترکیه بسیار مبارزه‌تند و سطح مبارزه‌ی طبقاتی بسیار بالا بوده است. در اعتصابات طولانی اکثراً علاوه بر خواستهای اقتصادی خواستهای سیاسی، مثل دواست عفویت در فدراسیون اتحادیه‌ها و کارگری چپ یعنی دیسک بجای ترک - ایش، طرح میگردند. همچنین طی این اعتصابات مبارزه علیه بوروکراتهای حزب جمهوریخواه خلق (حزب اجویت) و یا حزب کمونیست که دیسک را کنترل میکنند، با وج خود می‌رسد.

روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، سومین کودتای نظامی در تاریخ بیست سال گذشته‌ی ترکیه بوقوع پیوست. کودتاهای دیگر در سالهای ۱۹۶۰ (۴۲-۱۳۴۱) و ۱۹۷۱ (۵۰-۱۳۴۹) رخ داده‌بودند. گویی طبقه‌ی حاکم ترکیه مثل یک ساعت هر ۱۰ سال یکبار بدستال نذار از نوعی دموکراسی برای پاکسازی افتضاحات خود به نیروهای مسلح متوسل میشود.

ما در این مقاله تیل از اینکه به مسأله‌ی کودتای بطور مشخصتر بپردازیم. ابتدا اجمالاً وضعیت طبقه‌ی کارگر، نقش مذهب، جنبش چپ و خلقی کرد را تشریح خواهیم کرد و سپس در این رابطه زمینه‌ی کودتا و آخرین تلاش بسورژوازی ترکیه برای متقاعد کردن سرمایه‌ی بین‌المللی باینکسه هنوز کفایت‌اندازه‌ی مملکت را داراست بدون اینکه این امر را به "گرگهای خاکستری" واگذار کند، بررسی خواهیم کرد.

طبقه کارگر

طبقه‌ی کارگر ترکیه بزرگترین و سازمان‌یافته‌ترین طبقه‌ی کارگر در خاورمیانه است. این طبقه‌ی کارگر دارای سن رزمندگی است و میزان عضویت آن در اتحادیه‌های کارگری یعنی تقریباً معادل نصف کارگران صنعتی، از کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و فرانسه بالاتر است. کارگران طی سالهای دهه‌ی ۷۰ از طریق اعتصابات طولانی، اشغال کارخانه‌ها و تانکنبکهای دیگر قادر به افزایش حقوق حقیقی معادل تقریباً ۴/۵ درصد در سال بوده‌اند. فقط در دوران حکومت نظامی در ۱۹۷۲-۱۹۷۱ حقوق حقیقی نزول کرد و طبقه‌ی حاکم نیز آن پیام را خوبی دریافتند. برای دست آوردن نسبی میزان افزایش در حقوق حقیقی، کارگران ترکیه ناچار به تفاضای بطور متوسط ۲۵ درصد اضافه حقوق بودند. بخاطر تورم فوق‌العاده‌ی دو سال گذشته، خواستهای اضافه حقوق بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است.

بسیاری از کارگران در شرایط وحشتناکی زندگانی میکنند. متوسط حقوق روزانه کمتر از ۲۲ تومان در روز است و اجاره خانه‌ها در سال بیش از ۱۰۰ الی ۲۰۰ درصد افزایش می‌یابد. میزان سوانح صنعتی در ترکیه از بالاترین ارقام در دنیا را تشکیل میدهد. در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۰ درصد از کارگران بیمه شده دچار سانحه شدند. و این تازه اکثراً در مکانهایی بود که وضعیت کار بهتر است و اتحادیه‌ها هم وجود دارند.

بی‌غذایی عامل دیگریست که در میان کارگران وجود دارد. در پایان ۱۹۷۸ تخمین زده میشد که برای خرید

خلق کرد

نزدیک به یک چهارم جمعیت ۴۵ میلیونی ترکیه، کسرد هستند یعنی در حدود ۱۰/۷ میلیون نفر که بطور عمده در آناتولی شرقی و جنوب شرقی زندگی میکنند. با وجود این حتی بیان اینکه کردها وجود دارند در ترکیه جرم است. استفاده از کلمه‌ی "کرد" حتی منجر به بستن روزنامه‌ها و

و غیرناتوانی شدن احزاب شده باعث دروازه بامسئله می
 رسمی کرده، ترکهای کوه نشین" هستند که بحاضر استروا
 و عقب ماندگی زبانشان را فراموش کرده اند!
 بعد از جنگ جهانی اول کردها چندین بار قیام کردند
 که هر بار به سرکوب خونین منجر شد. حتی با وجود اینکه
 مصطفی کمال آن ترک جنگ آزادیختر را از منطقه ای کرد نشین
 و با حمایت کردها آغاز کرد، ولی بعد از پیروزی شمسار
 "حقوق ملی و اجتماعی برای کردها" را فراموش کرده و بحسای
 آن شعار شونبستی و یان ترکی " یک ترک با اندازه ی میسام
 کسان ارزش دارد" را برگزید. یک وزیر دادگستری در
 زمان مصطفی کمال اظهار داشت:

" ما در کشوری بنام ترکیه، که آزادترین کشور
 جهان است زندگی میکنیم... مع متقدم ترکها بابت
 تنها مالک و ارباب این کشور باعضد آنها نیستند
 از املیت خالص ترک نیستند فقط یک حق در این کشور
 دارند، حق اینکه خدمتکار و برده باشند."
 از دوران کمال باین طرف تغییر چندانی در برخورد رسمی به
 کردها رخ نداده است. در اثر قیامهای مختلف در دوران
 اولیه ی حکومت وی، ۱/۵ میلیون کرد یا قتل عام شدند و یا
 به قسمتهای آناتولی منتقل شدند. حتی منطقه ی کردستان
 از سالهای ۱۹۲۰ باین طرف همواره تحت حکومت نظامی مداوم
 بوده است. از اظهارات حکومت نظامی روشن است که
 "جدایی خواهی" مشکلی اساسی برای طبقه ی حاکم ترکیه
 محسوب میشود و علت این نیز واضح است. زیرا اگر قسزار
 باشد یک جنبش قابل ملاحظه در میان خلق کرد بوجود آید،
 شانس طبقه ی حاکم برای حفظ قدرت بسیار کم میشود.

علاوه بر این، برخورد اکثریت چپ ترکیه به کردها
 شدیداً اشتباه است. بسیاری از آنها را بعنوان سربازانی
 میبینند که یا با تفنگ یا رای برای "انقلاب دمکراتیک"
 زحمت خواهند کشید و امیدوار خواهند بود که حقوق ملی
 خود را در آینده بدست آورند. در کتابهایی که در جنبش چپ
 در خارج در مورد ترکیه منتشر کرده است بندرت حتی "مسئله ی
 ملی کرد" ذکر شده است چه رسد باین که بحاضر آن مبارزه شود.
 با وجود این، امروزه جنبش ملی در نطقه ی آغازین خود
 است و پلیس و ارتش در مورثیکه شدیداً مسلح نباشند از حرکت
 در شهرهای اصلی کردتتین وحشت دارند. مشکل اصلی که هنوز
 باقی ست مساله ی تشکیلات است. حتی یک گروه شبهه حزبی
 دمکرات هم در کردستان ترکیه وجود ندارد و مبارزه ی مسلحاً
 توسط تعداد زیادی گروههای کوچک دنبال میشود که اکثر
 منشعب از گروههای ترک هستند و گروه گرایی و خفتناگ موجود
 در بقیه ترکیه را به کردستان نیز منتقل میکنند. در
 کردستان ترکیه بر خلاف ایران طبقه ی کارگر کمیت بزرگی
 را تشکیل میدهد، گر چه اکثر آنها در مناطق غربی کسار
 میکنند. مثلاً نیم میلیون کارگر کرد در استانبول کسار
 میکنند.

روشن است که تفرقه ی طبقه ی کارگر در ترکیه فقط
 بنفع ارتجاع خواهد بود، و بدین لحاظ فقط شعار "حقوق
 تعیین سرنوشت برای خلق کرد" میتواند این اتحاد را ایجاد

کرده و در عین حال پیوند حیاتی بین دو نیم ترکیه ایجاد
 کند.

یک عامل مهم دیگر در مورد کردها، به تقسیمات مذهبی
 در ترکیه باز میگردد. در حالیکه اکثریت مردم (و منجمله
 کردها) سنی هستند، اقلیت قابل توجهی شیعه ی علوی در
 آناتولی شرقی و مرکزی زندگی میکنند. حزب فاشیست اقدام
 ملی هم ضد شیعه و هم ضد کرد است. در حالیکه حزب مذهبی
 نجات ملی پان اسلامی است.

"کرکهای خاکستری" (با عده ی فاشیستی) حزب اقدام ملی
 در اقدامی سیاست خود برای ایجاد پایگاهی در آناتولی حمایت
 ضد کرد را در میان ترکها و احساسات ضد شیعه را در میان سنی ها دنبال
 زده اند.

کار اساسی که حزب نجات ملی انجام داده است اینست که
 از رهبران عتایی کرد و زمینداران خواستار حمایت در
 انتخابات بشود. لیکن آنچه خطرناک است اینست که بخشی
 از حمایت غیر کرد حزب نجات ملی بنفع حزب اقدام ملی
 تغییر کرده است که روز بروز نیز بیشتر ضد شیعه و ضد کرد
 میشود.

دهقانان و زمینداران ترک قسمت بزرگی از آناتولی، سا لها
 قبل در ادا مه برتا مها یجا عدم تمرکز در میان ترکها با نجات منتقل
 شدند. بدین خاطر وحشت آنها بخاطر از دست دادن زمینها بشان
 بنادگی مورد سوء استفاده قرار میگیرد. دوست من
 ترکهای اطراف ارومیه و نغده، این ترکها نیز برای اینکه
 در مورد کردهایی که ملکشان را در اختیار گرفته اند
 دست بالا داشته باشند ناچار به تکیه بر حکومت مرکزی و
 انحصار حق ختونت بخود هستند. باین لحاظ آنها پایگاه
 سهمی برای حمایت از راست فاشیست و مسلح بشمار میروند.

نقش مذهب در ترکیه

تا قبل از سقوط امپراطوری عثمانی، سلطانی که در
 استانبول حکومت میکرد رهبر سنیهای جهان و وارث خلفا
 بشمار میآمد. عدم برخورد سنی های عرب در دوران امپراطوری،
 بخصوص سنی های عرب، به دستورات سلاطین مبنی بر اتحاد
 برای یک جهاد اسلامی در کنار آلمانها در جنگ جهانی دوم،
 منجر به افول شدید مذهب و روحانیت شد. از آنجا که
 پان اسلامیم و عثمانیسم قادر به نجات امپراطوری از
 تجزیه نبود، کمال آناترکناچار به انتخاب اساسی
 دیگری برای دولت جدید ترکیه شد و او جمهوری عام را
 برگزید.

در این دوران "سرمایه داران دولتی"، آتاترک، حجاب
 و قیبه را ممنوع کرده و تا حدود زیادی روحانیت را از امور اجتماعی
 کنار گذاشت. باین خاطر عده ای وی را "مترقی" می دانند. در
 حقیقت او راه دیگری در پیش نداشت جز اینکه بخاطر ترس از
 احیای امپراطوری عثمانی (در نقاب پان
 اسلامیم) که قصد روحانیت بود، بر علیه اسلام عمل کند.
 بنا بر این در تلاش برای ایجاد یک ایدئولوژی نوین یعنی
 ناسیونالیسم ترک متناسب با یک طبقه ی حاکم نوین یعنی

بورژوازی، آتاترک آن روشهایی از غرب را اتخاذ کرده که بنظر او بیش از همه مناسب اینکار بودند.

لیکن هنوز هم شرق عقب مانده‌ی ترکیه زمینه‌ی مناسبی برای تمعّب مذهبی بشمار میرود. برخی رهبران عشاپی‌ری و زمینداران بزرگ بخصوص در مناطق کردنشین از این مساله برای تقویت وفا داری نسبت به دولت ترکیه استفاده میکنند. در مناطق دیگر خرده بورژوازی کوچک درهم شکسته‌ی شهری احیای اسلام را بعنوان راهی برای یک آینده‌ی بهتر میبینند!

با وجود این حزب نجات ملی، یعنی حزب املی مذهبی در دهسال گذشته در حال افول بوده است. این حزب حمایت کردها را بنفع جنبش ملی، راست افراطی (سنی) را بنفع حزب اقدام ملی و گرایش میانه را بنفع حزب جمهوریخواه خلق اجویت از دست داده است. در منطقه‌ی مرکزی آنا تولی که حزب نجات ملی و حزب اقدام ملی در رقابت مستقیم هستند، اقدام ملی بطور مداوم پایه‌های حزب نجات ملی را بجان نسبت خود جذب کرده است. بتدریج که اقدام ملی بین کردها و ترک و سنی و شیعه ایجاد اصطکاک میکند، نظریات پان اسلامی نجات ملی زمینه‌ی خود را از دست میدهند.

ترکیه علاوه بر اینکه از چیزی تحت عنوان "انقلاب اسلامی"، آنگونه که حزب جمهوری اسلامی مدعیست، بسیار فاصله دارد، بلکه حتی حزب نجات ملی، با اینکه هم بسا دمبول (و فاشیستها)، و هم با اجویت در دولت بوده است، پشتیبانی توده‌ای خود را از دست داده است. تظاهرات چند هزار نفره بغاطر حق استفاده از فینه و برقراری قوانین شرع در دادگاهها هرگز منجر بیک انقلاب نخواهد شد حتی اگر از نوع اسلامی آن باشد.

نیروهای چپ ترکیه

چپ در ترکیه به سه دسته‌ی عمده تقسیم میشود: طرفداران مسکو، چریکها، و ماشویستها. طرفداران مسکو: در پیشاپیش اینها حزب کمونیست ترکیه است که امروزه هنوز هم یکی از استالینیست ترین احزاب طرفدار مسکو در دنیا است. حزب کمونیست ترکیه شرایط کنونی را شرایط انقلابی توصیف میکند و در حقیقت این موضع آنها در پنجاه سال گذشته بوده است! در مواجهه بسا وضعیتی که حزب جمهوریخواه خلق حاضر به عضویت در "جبهه‌ی دمکراتیک ملی" که توسط حزب کمونیست سازمان یافته، نیست، استالینیست‌ها به تئوری سوسیال فاشیست درباره‌ی سوسیال دمکراتها روی آورده‌اند. شعار حزب کمونیست یک "انقلاب خلق تحت رهبری طبقه‌ی کارگر با گذار از یک انقلاب دمکراتیک پیشرفته" است. در واقع حزب کمونیست ترکیه، که بغاطر استالینیسم مدل قدیمی اش چپ تر از مثلا حزب تسوده بنظر میرسد، مایل است قانونی شود و چند پست در بسک دولت حزب جمهوریخواه خلق بدست آورد. موضعی که حزب در مورد مساله‌ی خلق کرد دارد اینست که زمان کنونی بسرای تجزیه‌ی "نیروهای دمکراتیک و انقلابی با طرح چنین مسائلی"

مناسب نیست و "خلق کردوقتی سوسیالیسم در ترکیه پیروز شود به حقوق خود دست خواهند یافت."

سازمان بعدی در این ردیف، حزب کارگران ترکیه است. این سازمان، سازمان املی قانونی چپ از اوائل ۱۹۶۰ بعد بوده است. در ۱۹۷۱ حکومت نظامی آن سازمان را بغاطر تبلیغ حقوق ملی برای خلق کرد غیر قانونی گسره. گرچه این سازمان از ۱۹۷۲ بعد دوباره قانونی شد، ولی انشعابات مختلفی در آن رویداد (حزب کارگران سوسیالیست ترکیه و حزب سوسیالیست بورژوازی) و در حال حاضر نیز بطور مداوم زمینه را بنفع حزب کمونیست از دست میدهند.

گروه دیگر در این بخش، حزب کارگران سوسیالیست ترکیه است. آنها بیشتر مثل استالینیستهای سالهای دهه ۱۹۳۰ هستند. اینان نیز علیرغم برخی موفقیتها در سال ۱۹۷۲، با پیوستن چند عضو برجسته به حزب کمونیست، بیشتر تحلیل رفته‌اند.

البته هیچیک از این احزاب، بجز حزب کمونیست، بعزت وابستگی شدید به مسکو قادر به ایفای نقش مهمی نخواهند بود. ب- چریکها: مهمترین اینها دو سه بول است که اکثریت انشعابی از گروه جوانان انقلابی (دو-گنش) میباشد. گرچه دو-ببول از منشاء ماشویستی است، ولی بیشتر بسوی مواضع حرکت کرده است که نیاز به ایجاد حزب کارگری را در دستور کار قرار داده است. آنها ضمنا بیک نظریه‌ی بخصوص نیز اعتقاد دارند و آن اینکه ضعف بورژوازی ترکیه با این معناست که ترکیه همواره تحت حاکمیت "پنهان با بریان" فاشیسم است. این گروه همواره در آستانه‌ی مبارزه‌ی چریکی است ولی هیچوقت آنها در پیش نمیگیرد. بغاطر مواضع غلامی این گروه همواره انشعابات کوچکی در آن رخ میدهد که به مبارزه مسلحانه روی آورده و بلافاصله توسط نیروهای امنظامی سرکوب میشوند، که این خود باعث توجیه منفی مواضع رهبری که منتظر "وقت مناسب" است، میشود.

دو گروه دیگر که در مبارزه‌ی مسلحانه درگیر هستند، جبهه‌ی آزادیبخش خلق ترکیه و ارتش آزادیبخش خلق ترکیه هستند. هر دو اینها التقاطی از ماشویسم و گوار یسم هستند و بیشتر اعضایشان را جوانان مبارز کرد تشکیل میدهند، در حالیکه جبهه‌ی آزادیبخش خلق هیچ موضع منتشر شده‌ای درباره‌ی مساله‌ی خلق کرد ندارد. ارتش آزادیبخش خلق با جنگ چریکی شهری و جبهه‌ی آزادیبخش با محاصره‌ی شهرها از طریق روستا موافق است.

ج- ماشویستها: ترکیه چهار این بدبختی است که دارای منعط ترین گروههای ماشویستی - که حزب رنجران در مقابل بعضی از آنها چپ بنظر میرسد - است. حزب کارگران و دهقانان ترکیه با روزنامه‌ی متظاهران بنام "وضوح انقلابی پرولتاری" بیشتر وقت خود را به زد و خورد با حزب کمونیست میگذرانند. خبرنگاری که چندسال قبل در یک جلسه عمومی که توسط "سازمان زنان مترقی" (سازمان جنبی حزب کمونیست) سازمان

یافته بود، نقل می‌کند: در این جلسه اعضای حزب کارگران و دهقانان از جای برخاسته و در حضور چندین عضو سازمان امنیت ترکیه (میت) شروع به اعلام نام اعضای حزب کمونیست کردند، که البته حزب کمونیست در یک مقابله بمثل نسام تعدادی از اعضای حزب کارگران و دهقانان را از رادیوی خود در آلمان شرقی اعلام کرد.

بهر حال مسائلی مانند سازماندهی تظاهرات در استقبال از شاه بخاطر ضد امپریالیست و مستقل دانستن وی، بحسدی اینگونه گروهها را بی اعتبار کرده است، و این گروهها بقدری از نظر اجتماعی بی اهمیت هستند که حتی همین حد اشاره به آنها نیز بیش از اندازه لازم بنظر میرسد!

* * *

باین ترتیب میتوان به بررسی مختصر کودتای نظامی شهریور، با توجه به زمینه تشریح شده در فوق، پرداخت. بهانه برای کودتا اینبار، افزایش اعمال "تروریستی" بوده است. در دو سال گذشته ۵۰۰۰ نفر بقتل رسیده اند و در ده روز اول سپتامبر هر روز حدود بیست نفر کشته میشدند. ولی این وحشیگری ریشه در قدرت یابی سیاسی حزب فاشیستی اقدام ملی دارد که توسط یک عضو درجه‌ی دو گروه افسرانی که در کودتای ۱۹۶۰ بقدرت رسیدند بمناسبت سرهنگ آلبان ترکش رهبری میشود.

حزب اقدام ملی و باندهای فاشیستی آن، یعنی "گرکهای خاکستری" در ۷ سال گذشته به انحاء مختلف از پشتیبانسی دولت برخوردار بوده‌اند. آنها در فاصله‌ی سالهای ۱۹۷۴-۷۷، در مقابل پشتیبانی از حزب عدالت دمیرل چند پست وزارت نیز بدست آوردند. در حالیکه فقط ۳/۴ درصد از آراء بنفع آنها ریخته شده بود! آنها از اینمن موقعبت استفاده کرده و عاملین خود را برای اداره‌ی مدارت در آناتولی و پستهای حساس در سازمان امنیت ترکیه (میت) و شهرهایی منصوب کردند.

جای تعجب نیست که وقتی اجوبیت در اواسط ۱۹۷۷ بسا پشتیبانی پارلمانی حزب مذهبی متعصب، یعنی حزب در حال افول نجات ملی روی کار آمد، یکی از اقدامات وی از میان برداشتن کنترل فاشیستها بر آموزش و پرورش و شهریانسی بود. بدین ترتیب مرحله‌ی جدیدی از حملات فاشیستی تحت شعار یا جنگ داخلی یا کودتای نظامی شروع شد.

در حالیکه بخشهایی از چپ در قبال کشتار فاشیستی مقابله بمثل کرده‌اند، ولی واقعبت اینست که تعداد بسیار زیادی از کشته شدگان عناصر چپ، مبارزین اتحادیه‌های کارگری، رهبران محلی حزب اجوبیت، کردها و غیره هستند. بنابراین روشن است که بورژوازی ترکیه و مستقیم ترین نماینده‌ی آن در دستگاه دولتی، یعنی فرماندهی عالیسی نیروهای مسلح، در مورد بهانه برای کودتا یعنی "دفاع از دموکراسی و حقوق بشر" به بزرگترین دروغها متوسل میشوند. زیرا خود آنها باعث و مشوق رشد جنون فاشیستی در ده سال گذشته بوده‌اند.

زمانیکه ژنرال کونون اورن فرماندهی کل نیروهای مسلح، و چهار ژنرال دیگر (فرماندهان نیروهای زمینسی،

هوایی، دریایی و ژاندارمری) روز جمعه ۲۱ شهریور قدرت را بدست گرفتند، ششنگته را بعنوان اهداف خود ذکر کردند.

۱- حفظ وحدت ملی، یا بعبارت دیگر سرکوب هر جنبشی در میان خلق کرد

۲- مبارزه با تروریسم، یعنی سرکوب گروههای مسلح چپ و برخی از اقدامات افراطی فاشیستی که فعلا درهم آهنگی با تفکر کنونی طبقه‌ی حاکم نیست.

۳- استقرار قدرت دولت، یعنی تقویت اختناق

۴- ایجاد صلح اجتماعی، یعنی سرکوب اعتصابات و سازمانهای مستقل کارگری

۵- تاکید بر جمهوری نام از طریق تغییراتی در قانون اساسی، یعنی بازگشت به "کمالیسم" (مقصد کمال آتاترک است).

۶- احیای دموکراسی، یعنی تقلب در سیستم انتخاباتی تساهلات طبقه‌ی حاکم در ضعف قدرت سیاسی منعکس نشود.

ژنرال اورن ۴۰ سال است که نظامی است و شدیداً مدافع ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) است. ارتش ترکیه، دومین ارتش ناتو بعد از امریکاست و گر چه دارای سلاح مدرن چندانی نیست، ولی ۵۶۶۰۰۰ نفر افراد آن همیشه بعنوان نیروی مهمی علیه توسعه طلبی شوروی درخشاورد میانه و همچنین نیروی کنترل کننده‌ی کشور بحساب آمده‌اند.

یکی از مقرهای مهم ناتو در ازبیراست که سهپهسده امریکایی کاپلان (معاون کل نیروهای زمینی ناتو) در آن مستقر است. بعد از کودتا، او اظهار داشت ترکیه "کشور بزرگی است و من احتیاج به سربازان زیادی که قادر به کشتن باشند دارم." با این حساب یکی از نقشهای نیروهای ترکیه مردن در تعداد زیاد بخاطر ناتو است. نقش دیگر آن محافظت از بابگاههای مهم جاسوسی علیه شوروی است.

در حقیقت یک چهارم اطلاعات امریکا درباره‌ی موشکهنای شوروی از ایستگاههای مستقر در ترکیه بدست میآید.

ژنرال اورن چند ماه قبل با مطبوعات سخن گفت و بوضوح هدف خود را بیان کرد. او گفت:

"ملت ما دیگر قادر به تحمل آنهایی که از آزادیهای گسترده در قانون اساسی سوء استفاده میکنند نیست، آنهایی که بجای سرود ملی، (سرود) انترناسیونال کمونیستی را میخوانند، یا آنهایی که مایلند بجای نظام دموکراتیک نوعی از فاشیسم، هرج و مرج، تخریب یا جدایی طلبی را جایگزین سازند."

بر این اساس اورن دو فدراسیون اتحادیه‌های کارگری را ممنوع کرده است، یعنی دیسک (DISK) که یک اتحادیه‌ی چپ با نیم میلیون عضو است، و اتحادیه‌ی اعتصاب شکنان فاشیست بنام میسک (MISK) که ۲۵۰۰۰ عضو دارد. اینست آنچه اورن ضربه‌ی مساوی بر گروههای چپ و فاشیست مینماید! رهبران اتحادیه‌های مستقل کارگری و دیسک مثل حدود ۱۰۰ نماینده‌ی مجلس - اکثراً کردها، چپ با متعصبین افراطی مذهبی - همگی زندانی هستند. غیرقانونی شدن دیسک

اینکه سرمایه‌گذاری در ترکیه مجدداً فوق العاده سودآور شود یعنی اینکه کارگر و مواد خام ارزان شوند.

این است دلیل اصلی کودتا، زیرا کلیت طبقه حاکم متحداً معتقد است که اعتماد با نگرهای بین المللی به ترکیه باید بازگردانده شود و این بدین معناست که توانایی مبارزه علیه سقوط سطح زندگی و پایداری شدن حقوق سیاسی که ناشی از چنین سیاستی خواهد بود باید از کارگران و دیگر مخالفین رژیم سلب شود.

در حالیکه طبقه حاکم حول این مسأله متحد است، ولی هرگز نتوانسته است حول یک راه حل سیاسی متحد شود و لذا بخشهای مختلف آن از احزاب مختلف حمایت میکنند. سرمایه بزرگ از اجوبیت، سرمایه متوسط از دمیرل و سرمایه داران کوچک در حال افول یا از حزب مذهبی نجات ملی و یا از حزب فاشیستی اقدام ملی پشتیبانی میکنند. البته روشن است که در موارد فردی مرزبندیها باین وضوح نیستند. کارفرماهایی که کارگر زیاد دارند خواهان مواجهه با یک اتحادیه کارگری معتدل هستند، حال آنکه آنهایی که در بخشهای پیشرفته فنی سود کلان میبرند خواهان وجوه و حمایت دولتی هستند.

بنابراین وقتی این بحران ادواری به نقاط حساس میرسد طبقه حاکم به وسیله‌ای که تمام بخشهای آن با حکومتش توافق دارند، یعنی فرماندهی عالی نظامی، روی می‌آورند. بر خلاف کودتاها در نقاط دیگر، در ترکیه همواره کودتا از بالا اتفاق افتاده است، زیرا هیچ افسر "رادیکال" در این ارتش تحت مدیریت آمریکا وجود ندارد.

با توجه باینکه ترکیه با ۲۵ میلیون جمعیت خود و فقدان منابع اولیه غیر از کارگر، همواره در آستانه بحران است، استفاده مکرر از نیروهای نظامی تقریباً برای طبقه حاکم "عادی" شده است. آنچه اینبار مشکل است، با توجه به اینکه سطح بحران عمومی عمیقتر از دفعات قبل است، راه حلی است که ژنرالها اینبار باید ارائه دهند. فاشیستها نیز بخوبی از این امر مطلعند و امیدوارند که بورژوازی و سواست خود را کنار گذاشته و قدرت را به آنها بدهد.

ممنوعیت اعتبارات را نیز به همراه داشته است و ارتش ۷۰۰۰۰ اعتباری را در صنایع فلز و نساجی و ادار بیکار کرده است. البته، اتحادیه با اصطلاح "میان‌رو" ترک-ایش (کارگر ترک) غیرقانونی نشده است. این اتحادیه سه ساله قبل توسط سرمایه آمریکایی تشکیل شده و گرچه هنوز چپی‌ها در بخشهایی از آن نفوذ دارند، ولی رهبران آن توسط طبقه حاکم کنترل میشوند.

عکس العمل بلافاصله نسبت به کودتا بسیار جزیبی بوده است که در اینبار ذیلاً بحث خواهیم کرد. ولی بهر حال اولین واقعه در آدانا اتفاق افتاد که طی آن سروان ارتش توسط دو-پول (DEV-YOL)، گروه اصلی چریکی، کشته شد.

اقتصاد

عامل اصلی در پی بحران کنونی طبقه حاکم ترکیه اقتصاد آنست. از جنگ جهانی دوم ببعد و بعد از خاتمه سیاستهای "سرمایه‌داری دولتی" مصطفی کمال آتاترک (۱۹۲۹-۱۹۳۵)، ترکیه بنحوی بسیار ناآزاد و تکامل یافته است. در حالیکه بخش عمده کشور در غرب آنکارا بالنسبه تکامل یافته است، شرق منطقه‌ای روستایی در فقر شدید و عقب ماندگی باقی مانده است. در سالهای دهه‌های ۶۰، مازاد کارگران از شرق در مناطق غرب کشور و اروپا جذب شدند. زمانی بیش از یک میلیون کارگر ترک در آلمان غربی کار میکردند و این، خود راه حلی موقت برای "مشکل شرق" بود.

لیکن، از اواسط دهه ۷۰ ببعد، اروپا که خود با بحران افزایش یا بندهای مواجه بود، شروع به اخراج کارگران ترک کرد. و هجوم وسیعی به شهرهای صنعتی غرب ترکیه نیز آغاز گشت. بیکاری بسرعت افزایش یافته (نزدیک به یک سوم نیروی کار) و قیمتها سالانه بیش از ۱۰۰ درصد بالا رفته‌اند. ترکیه کشوری بدون هر گونه منابع طبیعی مثل نفت است، و بنابراین امکانات کمی برای تأمین ارز خارجی لازم بمنظور وارد کردن مواد ضروری در صنایع دارد.

در نتیجه این امر، ترکیه وامهای بسیار سنگین از غرب و شرق گرفته است. بدهی خارجی آن در حال حاضر ۱۶ میلیارد دلار است و صندوق بین المللی پول در عمل دو سال است که اقتصاد آنرا کنترل میکند. سیاستهایی که تحت دستورات صندوق بین المللی پول طبق نظریات میلتون فریدمن اقتصاددان آمریکایی توسط رئیس بانک مرکزی و آقای آزلو سر مشاور اقتصادی دمیرل اعمال شده‌اند، این بحران را تشدید کرده است. هم رئیس بانک مرکزی و آزلو هم اکنون برای اداره اقتصاد با حکومت نظامی همکاری میکنند.

بانکداران بین المللی از کودتا ببعد با خوش بینی راجع به ترکیه صحبت میکنند، زیرا همگی توافق دارند که باید اجازه داد تورم سطح زندگی را شدید پایین بیاورد تا

هفته‌نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

امام موسی صدر، رابط "مرجع تقلید" و "اعلیحضرت"

الف . شعبان

مراحت دشمنی خود را با او و رژیم اعلام کردند و از هیچ مقامی هم "در خواست چشم پوشی" نداشتند! در حالی که ما هنوز نمیدانیم آقای موسی صدر در کدام "مجامع مختلف" موردنظر سازمان امل میر "رهايي ايران از يوغ سلطه‌ی طاغوتی شاه" تکیه کرده بود!

شاید آقایان مراجع تقلید بتوانند تماس موسی صدر با شاه و لحن محبت او را تحت عنوان "تقیه" توجیه کنند، کاریکه در آن مهارت فراوان و تجربه‌ی تاریخی دارند، اما برای مردم آگاه ایران صرف این که این "مبارز ضد طاغوت" درموقعیتی بود که میتواند چنین "درخواستی" از "اعلیحضرت" داشته باشد، برای اثبات نزدیکی او با رژیم شاه کافی است. این دیگر جزء دانسته‌های همگانی است که کمتر کسانی، حتی از خویشان شاه، بودند که میتوانستند چنین "خواهر" هایی از او بکنند.

این امر بویژه در شرایطی چون شرایط امروز جالب توجه است، یعنی وقتی که بسیاری بعلمت اینکه با فلان یا بهمان مقام رژیم شاه "عکس انداخته‌اند" از کار برکنار میشوند و یا حتی سرو کارشان به زندان میافتد! اما چه میشود کرد که آقای صدر... به منزله‌ی یک اولاد عزیز برای آقای خمینی است!!

ما موریت دارم از اعلیحضرت بخواهم از کشتن این بچه‌ها چشم ببوشد. (تاکیدازماست) (احمد علی بابایی - ویژه نامه‌ی طالقانی، کیهان ۱۹ شهریور ۵۹)

امروز دیگر خیانت‌های موسی صدر و سازمان امل به جنبش مترقی لبنان و جنبش آزادیبخش فلسطین، به ویژه در دوره‌ی جنگ‌های داخلی لبنان، برکتر کسی در ایران پوشیده مانده است. اما سازمان ارتجاعی امل هنوز بخود جرات میدهد که بخاطر او بیانیه صادر کند، او را "مبارز ضد شاه" بنامد، و در مقابل بیساحت و قاحت کامل نیروهای مترقی فلسطینی و لبنانی را "منحرف" و عامی "قدرتها و ابر قدرتها" قلمداد کند. اما چه بهتر از اینکه دیگر کسانی که قصد "ذکر خیری از این مرد عوامفريب دارند، ناخواسته او را بیش از پیش رسوا میکنند. آقای اقا موسی صدر" در تماس با "اعلیحضرت"، از طرف یک آقایان مراجع تقلید" از او میخواهد که از "کشتن این بچه‌ها چشم ببوشد." و "بچه‌ها" عبارتند از پایه‌گذاران سازمان مجاهدین خلق که در آن زمان در اسارت ساواک بودند و چندی بعد نیز اعدام شدند! کسانی که حتی در زیر شکنجه، در بیدادگاه‌های شاه، و جلوی جوخه‌ی اعدام هم علنا و با

"آقای صدر یک مردی است که من میتوانم بگویم که او را بزرگ کرده‌ام و به منزله‌ی یک اولاد عزیز برای من است، و من امیدوارم که انشاءالله ایشان به سلامت برگردند به محصل خودشان...."

(خمینی در دیدار با "نمایندگان" شیعیان جنوب لبنان بیانیه‌ی امل، کیهان ۶ شهریور ۵۹)

"...امام موسی صدر از سالها پیش بفرست و نقش رهبری روحانیت مبارز ایران و در رأس آن امام خمینی در رهايي ايران از يوغ سلطه‌ی طاغوتی شاه واقف بود و این حقیقت را بارها و بارها در مجامع مختلف تکرار کرده بود...." (همانجا)

"اینجا سراوار است یادی از آقای موسی صدر که هنوز نمیدانیم چه سرنوشتی دارد بکنیم. آقای دکتر بهشتی برایم نقل کرده که آقای موسی هم اکنون از پیش‌شاه آمده بود که به شاه گفته بود:

من از طرف یک آقایان مراجع تقلید (یک آقایان را به اسم نام برده بود)

جنگ ایران و عراق...

جنگ برنده‌ی اصلی قدرتهای جهانی هستند.

این مهمترین وظیفه‌ی چیست. اینکار رکن اساسی حرکت اوست. ولی با اینهمه تنها کار او نیست. هنگامی که صرفنظر از علل و انگیزه‌های خدایان جنگ، توده‌های مردم تحت فشار قرار میگیرند چه نمیتواند و نباید نسبت باین فشارها بی تفاوت بماند و در رفع آنها نکوشد. سازماندهی مستقل مبارزه سازماندهی خدمات و امور معیشتی مردم بدون تردید از وظایفی است که توافقی از آن همانقدر نابخودنی است که دنباله‌روی از رژیم، این وظایف از هم

تفکیک ناپذیرند. افشاء رژیمهای ارتجاعی و کمک توده‌های مردم در ارتباط نزدیک با هم قرار دارند و وجوه مختلف یک استراتژی واحد را میسازند.

نابود باد توطئه‌های خدایان جنگ
گسترده باد پیوند زحمتکشان ایرانی و عرب

